

چکیده

هدف: هدف از این تحقیق بررسی نقش معین‌التجار بوشهری در تثبیت مالکیت خود به اراضی شولستان یا شهرستان ممسنی است. روش/رویکرد پژوهش: در این تحقیق به روش تحلیلی با استناد به منابع و اسناد کتابخانه‌ای و آرشیوی به توصیف و استنتاج موضوع پرداخته شده است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه تحت تأثیر عوامل متعددی همچون نیاز مالی حکومت قاجار، فقدان منابع مالی مناسب، ناسازگاری حکومت قاجارها با ایلات لر ممسنی، فساد اداری و مالی گسترده، و نفوذ افراد وابسته به بیگانگان در دربار حکومتی باعث شد که اراضی شولستان به معین‌التجار بوشهری که تحت حمایت انگلیسی‌ها بود؛ واگذار گردد.

معین‌التجار بنا به دلایلی که در این پژوهش آمده در کنار تجارت به زمین‌داری پرداخت که قدرت و ثروت خویش را تحکیم بخشد. وی برای تثبیت مالکیت خویش بر اراضی شولستان یا شهرستان ممسنی به سه عامل: محلی، فرامحلی و خارجی احتیاج داشت. عامل اصلی تحقق اهداف معین‌التجار، ایجاد تفرقه بین خوانین و کدخدایان منطقه و تضعیف مقام کلانتری یا جایگاه مدیریت ایل و جیره‌خوار کردن آنها بود. وی با تکیه بر حمایت حکومت قاجار در جهت تأمین منافع انگلیس و دستیابی به نیات خویش، منطقه را با بحران مواجه کرد و حکومت قاجار برای حمایت از معین‌التجار بارها نیروی نظامی به شولستان گسیل داشت که نتیجه‌ای جز شکست برای قدرت مرکزی به وجود نیاورد.

بی تردید مقاومت اهالی منطقه در برابر واگذاری اراضی به معین‌التجار باعث شد که وی دست به تاکتیک جدیدی برای سلطه بر این سرزمین زند و برای حمایت نظامی ترکان قشقایی مجبور می‌شود. بخشی از اراضی را به ایلخان قشقایی، صولت الدوله، اجاره دهد. نهایتاً در اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی اول، خوانین بویراحمد به طرفداری از امامقلی خان رستم - که از سران ایلات لر ممسنی بوده است - به صحنه کشمکش‌های شولستان و جنگ با نیروهای دولتی کشیده می‌شوند که جز قتل و غارت نتیجه‌ای نداشت.

کلیدواژه‌ها

شولستان/معین‌التجار بوشهری، مظفرالدین‌شاه قاجار/انگلیس/صولت الدوله قشقایی.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۳)، ۷۹-۳۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۵

معین‌التجار بوشهری و دست‌اندازی به اراضی شولستان (باتکیه براسناد نویافته طایفه بکش)

حمید اسدپور^۱ | عارف اسحاقی^۲

مقدمه

منطقه شولستان یا شهرستان ممسنی امروزی که در منابع باستان «در بند پارس» نامیده شده، به عنوان حلقه ارتباطی چهار مرکز مهم سیاسی، تجاری، و اقتصادی فارس، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، و بوشهر از موقعیت مهمی برخوردار بود. این موقعیت استثنایی، نقش مهمی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی جنوب ایران در زمان قاجار ایفا می‌کرد. وجود توانایی‌های دیگری از جمله رودخانه‌های دائمی، زمین‌های مرغوب کشاورزی، و نیروی کار ارزان، اهمیت این منطقه را دوچندان کرده بود. این ویژگی‌ها و امتیازات خاص باعث جلب توجه برخی سوداگران به این منطقه شد. یکی از این افراد، حاج محمدخان دهدشتی، معروف به معین‌التجار بوشهری، از تجار بزرگ و قدرتمند زمان قاجار بود که در عهد ناصری وارد تحولات سیاسی و اقتصادی ایران شده بود. او، نه تنها در روابط بازرگانی خارجی ایران، بلکه در تحولات سیاسی و اقتصادی داخلی نقش مؤثری داشت.

معین‌التجار، امتیازات مهمی از جمله امتیاز تأسیس کمپانی ناصری، کمپانی تجارتهی ایران، و معدن زغال سنگ مکشوفه حسین‌قلی‌خان ایلخانی را در زمان ناصرالدین‌شاه به دست آورد. تمکن مالی و قدرت اقتصادی او باعث نفوذ سیاسی او در دربار قاجار شد. مظفرالدین‌شاه، که سخت به کمک‌های مالی معین‌التجار وابسته بود، طی فرمانی در ۱۳۱۷ق. املاک خالصه شولستان (ممسنی) را به وی واگذار کرد که ثمره‌ای جز جنگ، خونریزی، و فقر برای مردم این دیار نداشت. این مقاله بر آن است باتکیه بر اسناد عادی

۱. استاد یار تاریخ دانشگاه خلیج فارس

بوشهر، بوشهر، ایران

asadpour121@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد و پژوهشگر تاریخ گرایش

مطالعات خلیج فارس (نویسنده مسئول)

eshaghi.aref@yahoo.com



کشاورزان، از زمان شاه تهماسب صفوی، مالکیت معین‌التجار بر اراضی شولستان را مالکیتی جبری بر پایه نفوذ سیاسی و اقتصادی در دربار قاجار تلقی کند که نه مبنای شرعی دارد و نه وجاهت قانونی.

طرح مسئله

مسئله محوری این پژوهش، کشف و تبیین چگونگی تبدیل عناصر برجسته تجاری و بازرگانی به عوامل صاحب نفوذ و قدرتمند زمین‌داری و دیوان‌سالار است. نمونه مورد مطالعه، معین‌التجار بوشهری است که از مقام تجارت و بازرگانی به جایگاه زمین‌داری و وزارت رسید. چگونگی تصاحب اراضی حاصلخیز ممسنی توسط وی نیز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا ضعف اقتصادی دولت قاجار و ضرورت تأمین منابع مالی از طریق واگذاری اراضی به افراد ذی نفوذ و صاحب سرمایه که خود قشری نوظهور در عصر قاجار به‌شمار می‌روند، باعث ظهور لایه جدیدی از ملاکان و زمین‌داران شد؟
۲. نقش دیوان‌سالاری محلی، به‌ویژه نقش و نفوذ حکام فارس و بندر بوشهر در واگذاری اراضی ممسنی به معین‌التجار چه بود؟
۳. اهالی منطقه ممسنی در قبال این واگذاری چه واکنشی داشتند؟

فرضیه پژوهش

۱. ضعف بنیة اقتصادی و فقدان منابع درآمدهای مورد نیاز نظام اداری و مالی کشور که در ایالات و ولایات شدیدتر از مرکز بود، باعث می‌شد که صاحبان سرمایه و تجار ذی نفوذ مورد توجه دیوان‌سالاری واقع شده و زمینه‌های نفوذ تجار در بدنه دیوان‌سالاری کشور فراهم شود.
 - این گسترش نفوذ و اعتبار تجار باعث تبدیل آنان به ملاکین و زمین‌داران جدیدی شد و وجهه جدیدی به این دسته از تجار بخشید که معین‌التجار نمونه مهمی از آنهاست. واگذاری اراضی ممسنی به معین‌التجار یکی از نمونه‌های این تحول در جامعه ایران است.
 ۲. لایه جدیدی از تجار، از تجارت و داد و ستد به زمین‌داری روی آورده و سپس در بدنه دیوان‌سالاری نفوذ کرده و عهده‌دار مسئولیت‌های اجرایی و حکومتی شدند.
- نوع جدید تحولات نظام دیوان‌سالاری ایران تحت تأثیر شرایط متفاوتی از جمله

ضعف اقتصادی دولت قاجار و ضرورت تأمین منابع مالی جدید شد. بدون شک، واگذاری اراضی منطقه ممسنی به معین‌التجار شاهدهی بر این ادعا و نمونه روشنی از تحولات جاری در نظام اداری و اقتصادی کشور و همچنین ظهور قشر جدیدی از صاحبان قدرت و اقتدار در جامعه است.

۳. شناخت قبلی معین‌التجار از اراضی ممسنی و روابط نزدیک او با مقامات و عناصر دیوان سالاری باعث دست‌اندازی وی به اراضی این ناحیه گردید.

۴. بافت اقتصادی و اجتماعی ممسنی که بر پایه نظام ایلی بنا شده، باعث بروز واکنش‌های مستمر از بدو واگذاری تاکنون شده است.

آغاز قدرت اقتصادی حاج محمدخان دهدشتی و ورود او به تحولات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی از عصر ناصرالدین‌شاه ریشه می‌گیرد. حاج محمدخان دهدشتی، معروف به معین‌التجار، فرزند حاج محمدرحیم دهدشتی است. وی، از جمله تجاری بود که ورشکست شد و به نجف مهاجرت کرد. خواهر حاج محمدرحیم با عبدالمحمد، ملک‌التجار بوشهری که از تجار بانفوذ و قدرتمند بود ازدواج کرد، اما فرزندان برای شوهر خود به دنیا نیاورد. در نتیجه، وی نصف دارایی خویش را به همسر خود یعنی ملکی‌جان می‌دهد. ملکی‌جان، خواهر حاج محمدرحیم، پدر معین‌التجار بود. ملکی‌جان، چون توان استفاده از این دارایی هنگفت را نداشت، آن را به محمدعلی ملک‌التجار، برادر حاج محمدرحیم بخشید که از تجار قدرتمند و صاحب‌نفوذ بود. وی نیز ورثه‌ای نداشت، و به این دلیل، بعد از فوت او تمام دارایی و اموال ملک‌التجار دوم به برادر زاده حاج محمد مهدی، معروف به ملک‌التجار سوم می‌رسد. در چنین وضعیتی، معین‌التجار به بوشهر آمد و سهم ملکی‌جان، عمه‌اش را از ملک‌التجار سوم باز پس گرفت. وی، با سرمایه‌ای قریب به چهارصد هزار روپیه درکنار ملک‌التجار به دادوستد مشغول شد. او به اروپا، مکه، و عتبات عالیات سفر کرد و در این مسافرت‌ها سود کلانی عایدش شد. وی، به مرور زمان، قدرتمند و به شخص اول اقتصاد بوشهر تبدیل شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، صص ۲۱-۲۲) معین‌التجار، با سرمایه کلانی که به دست آورد، وارد تحولات سیاسی شد و از ناصرالدین‌شاه امتیازات زیادی گرفت، از جمله امتیاز تأسیس کمپانی ناصری (لیتن، ۱۳۶۷، ص ۴۷). از دیگر امتیازات این دوره می‌توان به تأسیس کمپانی تجارتهی ایران اشاره کرد. این کمپانی، توسط معین‌التجار، با شراکت بازرگانان معتبر بوشهری تأسیس شد و هدف آن تجارت با کشورهای اروپایی بود (معتضد، ۱۳۶۶، ص ۶۲۷).

در زمان مظفرالدین‌شاه، معین‌التجار، یکه‌تاز میدان تحولات سیاسی و اقتصادی ایران بود. وی، امتیاز فروش خاک سرخ جزیره هرمز را از پادشاه گرفت (سدیدالسلطنه کبابی،

۱۳۶۲، صص ۳۴۹-۳۵۰). قدرت اقتصادی و نیاز دربار قاجار به پول باعث کسب امتیازات دیگری از جمله ساخت گمرک بوشهر (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۲، ص ۲۱) و مالکیت املاک خالصه شولستان (ممسنی) شد. وی، تمامی نخلستان‌های بندرلنگه را خرید و از برخی بنادر ساحلی و خوزستان مالیات دریافت کرد (سعیدی نیا، ۱۳۹۰، ص ۹۸). نخستین منبعی که واگذاری اراضی خالصه ممسنی به معین‌التجار را منعکس کرده، کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران است. به گفته این منبع، مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ حق مالکیت مطلق بر ممسنی را به معین‌التجار اعطا کرد.

طبق گزارش کاکس «در ماه نوامبر معین‌التجار درحالی که یک نفر مهندس انگلیس به نام مک کرونیک را همراهی می کرد، از اروپا وارد خلیج فارس شده، نامبرده به جزایر هرمز، قشم و همچنین با سیدوی انگلیس مسافرت کردند. در مورد طرح‌های بسیار زیاد معین‌التجار در خوزستان، آقای مک کرونیک به عنوان اقدامی مقدماتی از احداث راه آهن ارزان و سبکی بین شوشتر تا اصفهان به جد پشتیبانی می کرد، وی گفت که آن‌گاه ارتباط شوشتر با اصفهان و سایر جاها با جاده‌های مناسب هموار خواهد شد. بخشی از لره‌های ممسنی که در ناحیه کوهستانی در شمال غرب بوشهر سکونت دارند و تا این تاریخ به معین‌التجار خراج می پرداختند، در ماه ژانویه دست به شورش زدند و معین‌التجار را از منطقه‌شان بیرون راندند. در ضمن، معین‌التجار و سید اسماعیل شبانکاره بوشهری مشترکاً تولیدار این منطقه هستند (گزارش‌های سالانه سرپرستی کاکس...، ۱۳۷۷، صص ۲۴-۲۵). معین‌التجار، پس از انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس، وارد مجلس شد. او از نمایندگان طبقه تجار بود که نقش مهمی در تصویب یا عدم تصویب لوایح در مجلس داشت. در واقع، فعالیت سیاسی معین‌التجار به دوره ناصری برمی گردد. او که در تشکیلات اقتصادی و سیاسی آن دوره حضور فعالی داشت، عضو مجلس وکلای تجار بود. مجلس وکلای تجار، که نخستین تشکل اقتصادی قبل از مشروطیت بود، در اصل ماهیتی سیاسی داشت. نماینده‌های مجلس، خود را وکلای مردم می دانستند که از یک طرف باید منافع خود را تأمین کنند و از طرف دیگر نگران وضعیت مردم باشند. مخالفت معین‌التجار با لایحه استقراض وام از انگلستان و روس در مجلس شورای ملی مؤید تأثیر سیاسی وی در اوضاع و احوال کشور است. نطق معین‌التجار در مجلس باعث شد که لایحه مزبور تصویب نشود (شجیعی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۱۹۴). معین‌التجار، در دوران استبداد صغیر، جنگ جهانی اول، و قیام مردم جنوب حضوری فعال داشت و همچنان در تحولات سیاسی و اقتصادی نقش ویژه‌ای ایفا کرد. او، پیام محمدعلی شاه را به سیدمرتضی علم‌الهدی اهرمی، رهبر مشروطه‌خواهان بوشهری ابلاغ کرد (فراشبندی، ۱۳۶۵، ص ۴۲). همچنین، در دوره

سوم مجلس شورای ملی، در زمان احمدشاه، از طرف مردم بوشهر به نمایندگی و وکالت مردم برگزیده شد که با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت شدید خود را نشان داد. این مخالفت باعث تبعید وی و عده‌ای از معترضان به کاشان شد (عاقلی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸).

در جریان کودتای ۱۲۹۹ ش. رجال مشهوری از جمله وثوق‌الدوله و معین‌التجار دستگیر و در سال ۱۳۰۰ آزاد شدند. معین‌التجار، در این دوره نیز اقتدار خویش را حفظ کرد؛ به طوری که شرکت طبری را برای احداث راه آهن شمال تأسیس کرد که کمی بعد آن را از دست داد و پسر سومش، جواد بوشهری معروف به امیرهمایون، که به گفته سدیدالسلطنه مشهورتر از همه بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، ص ۳۶۲) با اشرف پهلوی ازدواج کرد. در این زمان، مخالفت امامقلی خان رستم با معین‌التجار و نیروی دولتی، به دلیل حمایت از مالکیت معین‌التجار در ممسنی وارد جنگی تمام عیار شد. سرانجام معین‌التجار، بعد از کشمکش‌های ممسنی در ۱۳۱۲ ش. در سن نود سالگی درگذشت.

مالکیت مطلق معین‌التجار بوشهری بر اراضی خالصه شولستان

چنان‌که ذکر شد، معین‌التجار، در عهد ناصری وارد تحولات سیاسی و اقتصادی ایران شد و امتیازات زیادی را از ناصرالدین شاه گرفت. در زمان مظفرالدین شاه، طی فرمانی که در دست نیست، این پادشاه به سال ۱۳۱۷ ق. اراضی خالصه شولستان را که شامل اراضی طایفه بکش، جاوید و رستم است به این تاجر ذی‌نفوذ واگذار کرد. برای درک این موضوع ابتدا باید نگاهی کلی به وضعیت کشاورزی در دوران قاجار داشته باشیم و سپس به مبحث مالکیت اراضی در این دوره پرداخته شود. کشاورزی، در سرتاسر قرن نوزدهم فعالیت اصلی اقتصادی ایران به‌شمار می‌رفت و امرار معاش بیشتر مردم ایران، اعم از ده‌نشینان و چادرنشینان از راه کشاورزی بود (لمبتون، ۱۳۶۳، ص ۲۲۰). بیش از ۹۰ درصد مردم ایران به کارهای کشاورزی سنتی و ابتدایی و ۱۰ درصد بقیه به کارهای خرده‌فروشی، تجارت، صرافیه، پیشه‌وری، خدمات دولتی، و نظامی‌گری اشتغال داشتند (سیف‌الهی، ۱۳۷۴، ص ۵۱).

کشاورزی در ایران، براساس دو روش یعنی کشت دیم و کشت آبی صورت می‌گرفت و انواع غلات (گندم، جو، و ارزن)، برنج، پنبه، توتون، تنباکو، حبوبات و محصولات صیفی، میوه و تریاک به‌دست می‌آوردند. از منابع طبیعی نباتی نیز محصولات جنگلی و کتیرا و انواع دیگر صمغ نباتی فراهم می‌شد (شمیم، ۱۳۷۵، ص ۳۷۹). تحولات کشاورزی در دوران قاجار با آغاز نفوذ خارجی‌ان بر اقتصاد ایران همراه است، که از دو جهت دگرگون می‌شود: «از یک طرف مالکیت زمین‌های کشاورزی دچار تحول می‌گردد و از طرف دیگر، تولید تغییر می‌یابد» (خطیب، ۱۳۷۴، ص ۲۴). اعطای مالکیت اراضی شولستان به

معین‌التجار، در واقع به جایگاه تجار، اوضاع اقتصادی ایران و تحولات قرن نوزدهم اروپا باز می‌گردد. نگاهی به اسناد و مدارک حکومت قاجار نشان می‌دهد که زمین‌داری بزرگ ایران که قبل از اصلاحات اراضی از آن نام می‌برند، از دوره قاجار شکل می‌گیرد. روند این تغییر به این شکل است که در این دوره، هزینه‌های دولت افزایش یافت؛ به طوری که، دولت قادر به تأمین هزینه‌های خود از مالیات نبوده؛ لذا در صدد فروختن زمین‌های خالصه‌جات مانند زمین‌های درباری برآمد، چراکه در آن مقطع زمانی، دولت و دربار یکسان بود بدین لحاظ مالکیت تغییر می‌کند (خطیب، ۱۳۷۴، ص ۲۴).

به گفته باری‌یر، چهار نوع مالکیت اراضی در دوره قاجار وجود داشت که عبارت‌اند از:
۱. املاک وسیع سلطنتی که با ضبط یا خرید به اجبار به طور مداوم گسترش یافته است. عواید اینگونه اراضی، معمولاً به پرداخت مستمری‌های دولتی تخصیص می‌یافت؛
۲. املاک نیمه فئودالی، که به طور عمده در ازای تأمین سرباز (سواره نظام) به ایلات اعطا می‌شد؛

۳. اراضی وقفی که قسمت اعظم آنها را موقوفات آستانه قدس رضوی تشکیل می‌دادند. این اراضی غالباً از پرداخت مالیات معاف بودند؛ و

۴. مهم‌ترین نوع مالکیت، املاک خصوصی بود که از طریق ارث، خرید، عطایای ملوکانه، یا احیای اراضی موات تحصیل می‌شد (باری‌یر، ۱۳۶۳، ص ۱۱). اسناد محلی ارائه شده در این پژوهش نشان می‌دهد که مالکیت اراضی در شولستان (بخش مرکزی طایفه بکش) زمین‌های موات و بیشه‌زاری بود که آباد و به زمین‌های مزروعی تبدیل شد. همچنین، این اسناد بر این نکته تأکید دارد که بخشی از این اراضی از زمان شاه تهماسب صفوی بین اهالی منطقه به فروش رسیده و طبق تقسیم‌بندی باری‌یر جزء مالکیت املاک خصوصی و متعلق به کسانی است که یا زمین را آباد کرده‌اند یا آن را خریده‌اند.

لمبتون به نوع دیگری از مالکیت اشاره می‌کند که همان اراضی خالصه است و از بسیاری جهات، با املاک خالصه سلطنتی متفاوت است. او می‌گوید: «بیشتر اراضی در دست زمین‌داران عمده بود. اراضی خالصه بخش وسیع و مهمی از اراضی را تشکیل می‌دادند و قسمت قابل توجهی از آنها نیز به اوقاف تعلق داشت. درآمد عایدات دولت از زمین تأمین می‌شد، هرچند که بسیاری از مناطق به صورت تیول یا واگذاری شده، از سلطه حکومت مرکزی به دور بودند. این اراضی کمک مستقیمی به درآمد ملی نمی‌کرد، گرچه ساکنین این اراضی هرگز از پرداخت مالیات‌ها و مرسوماتی به تیولدار که بعضی اوقات صاحب زمین بود، ولی اکثر اوقات شخص ثالثی به‌شمار می‌رفت در امان نبودند» (لمبتون، ۱۳۶۳، ص ۲۲۰).

یکی از تحولات مهم اقتصادی اروپا در قرن نوزدهم، گرایش تجار به زمین‌داری بود.

بورژواها، که اساس هرگونه تحولی در این زمان بودند، بر مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی تأثیر بسزایی داشتند. آنها با سرمایه‌گذاری، تولید را بالا بردند. افزایش تولید در کشورهای صنعتی اروپایی باعث ایجاد دو نیاز مهم در اقتصاد اروپا گردید: احتیاج به مواد خام، و بازار فروش. بنابراین، سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در ایران بیشتر شد؛ این مهم تأثیر ژرفی بر اقتصاد سنتی و ساختار سیاسی ایران داشت که به دلیل مهیا نبودن شرایط منطقی و تاریخی بافت ایران آن روز به‌ضرر ایران تمام شد. از جمله این تأثیرات گرایش تجار، روحانیون، و اشراف به زمین‌داری بود. جان‌فوران، در این خصوص معتقد است که بعد از ۱۸۵۰ و به‌طور قطع در ۱۸۸۰، مالکیت املاک سلطنتی و موقوفه با آهنگی فزاینده به بازرگانان، روحانیون و مقام‌های دولتی واگذار شد. حاصل این نوع تملک‌های تاحدی مبهم، پیدایش و رشد طبقه جدید و با ثبات‌تر ملک‌داران بود که املاکشان نه تنها خصوصی، بلکه بسیار پهناور بود. دیوانیان، مقام‌های سرشناس شهری، والیان و حکام و رؤسای قبیله‌ها و ایلات همه و همه به مالکیت‌های بزرگ از نوع یاد شده، دست پیدا کردند.

دومین عنصر عمده طبقه زمین‌داری جدید را بازرگانان شهری تشکیل می‌دادند. اینان سرمایه‌ها را به خرید املاک زراعی اختصاص دادند. روند مذکور، بعد از دهه ۱۸۷۰ و به‌دنبال رونق صادرات محصولات کشاورزی و فروش املاک سلطنتی تشدید شد. بازرگانان، علاوه بر این، به‌دنبال وام‌هایی که به مقام‌های دولتی، حکام ایالت‌ها و سایر افراد سرشناس و نیازمند می‌دادند، املاک آنها را رهن می‌کردند و به تدریج، این املاک به تملک آنان در آمد. بزرگ‌ترین ملاکان که روستاهای متعددی را در تملک داشتند، در شهرها زندگی می‌کردند و مباشرانی از طرف خود برای هر ملک یا روستا تعیین می‌نمودند. مالکان بزرگ، با در اختیار داشتن تعدادی تفنگچی، بر قدرت، اعتبار، و گاه بر میزان املاک موجود خویش می‌افزودند (فوران، ۱۳۶۷، صص ۱۸۸-۱۸۹). معین‌التجار، که از بازرگانان و تجار قدرتمند بود، با توجه به مطالب فوق و نیاز مبرم دربار مظفرالدین‌شاه به پول نقد، اراضی شولستان را به دست آورد.

دربار برای ایجاد تحول جدید در اقتصاد سنتی و خروج از تنگناها و بحران برخورد اقتصاد مدرن و پیشرفته غرب با اقتصاد سنتی ایران و همچنین هزینه مسافرت به خارج از کشور و مواجب دولتی نیاز مبرمی به پول نقد داشت که چاره‌ای جز فروش املاک خالصه نمی‌دید. زارعان که قدرت خرید نداشتند، پس این بازرگانان بودند که به‌جای صرف کردن پولشان در جهت تجارت مملکت و ترویج کالاهای داخلی، به خرید آن املاک دست زدند تا هم در حفظ سرمایه خود بکوشند و هم با مشارکت مستقیم در تولید محصولات تجاری و مورد نیاز بازارهای جهانی در تجارت بین‌المللی سهمی داشته باشند (سیاح، ۱۳۴۶، صص ۴۷۲). بنابراین،

معین‌التجار، به دلیل حفظ سرمایه خود، سود بیشتر، و سهمیم بودن در اقتصاد و تجارت بین‌المللی بر مبنای صادرات محصولات کشاورزی به ملاکی رو آورد. احمدسیف در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از تجار برای حفظ سرمایه باقی‌مانده خود اقدام به خرید زمین و املاک کشاورزی نمودند و باید به تولید محصولی می‌پرداختند که سودآوری بیشتری داشته باشد. با توجه به اینکه تراز بازرگانی ایران منفی بود، کشت فرآورده‌های کشاورزی نقدینه‌آفرینی که برای صادرات مفید بودند نظیر تریاک، توتون و پنبه به جای دیگر فرآورده‌های غذایی مانند گندم و سایر غلات رواج یافت» (سیف، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴).

دلایل واگذاری اراضی خالصه شولستان به معین‌التجار بوشهری

علاوه بر دلایل مذکور در این پژوهش که بر مبنای ضعف سیاسی و اقتصادی حکومت قاجار و نیاز آنها به پول برای مخارج دربار، مستمری بگیران دولت، ایجاد تحولات در زیرساخت‌های کشور بر مبنای اقتصاد و تکنولوژی بین‌المللی، خروج از تراز تجاری معکوس و منفی، و گذار تجار و بازرگانان به بزرگ‌مالکی بنا شده بود، دلایل دیگری نیز وجود داشت که بدان پرداخته می‌شود:

الف. ناسازگاری و رقابت قاجارها با ایل لر ممسنی

سیاست حکومت قاجار از ابتدا تا پایان، بر مبنای تضعیف لُرهای فارس بود. در این خصوص زمین‌های مرغوب و وسیعی از ایل ممسنی در سرحدات این طایفه به نام‌های کمهر، کاکان، اردکان، دشت ارژن، بیضا و در گرمسیر به نام‌های ماهور، حومه گچساران، و حتی اطراف کازرون به تصرف قشقایی‌ها درآمد. در این باره گرمودی می‌گوید: «سرکار نواب فرهاد میرزا ایشان را [طایفه کشکولی] با قشون بسیار بر سر طایفه [رستم] مزبور آورده چپاول می‌نمایند، خانعلی خان، خود فرار اختیار، اما برادر او را هم با هزار زجر می‌کشند و قلعه سختی که خانعلی خان در کمهر کوه داشت خراب می‌نمایند» (گرمودی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴). حضور چشمگیر ممسنی‌ها در تحولات سیاسی زمان زند و حمایت از آنها باعث شد که حکومت قاجار آنها را مورد کینه‌کشی و انتقام قرار دهد. «بحق خدا اشراف و عمال فارس در تشخیص جمیع این طوایف چنان ظلم و بی‌حسابی کرده‌اند که در هیچ جای عالم نیست. دو هزار تومان در این مدت دو سال خودبه‌خود با سهم این طوایف نوشته‌اند» (گرمودی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹). این گفته نشان‌دهنده این مطلب است که علاوه بر ظلم بی‌حد و حصر بر ایل ممسنی، مالیات نامتعارف و سنگینی را نیز بر آنها تحمیل کرده‌اند.

مرزهای جغرافیایی ایالت فارس، در فراز و فرود تحولات سیاسی و اقتصادی دستخوش تغییر بود. مرزهای این ایالت، در اواخر زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تقریباً سرتاسر جنوب ایران زمین بود. محدوده جغرافیایی آن در شمال به بلوک قمشه در منطقه بختیاری و ولایت اصفهان، از مشرق به بلوک‌های رامهرمز و فلاحی (خوزستان)، و از جنوب شرقی تا مغرب به موازات سواحل خلیج فارس از جاسک تا زیدون (در بهبهان) به طول ۱۱۲۸ کیلومتر گسترده شده بود. همچنین، از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر، از شمال به جنوب، در حدود ۵۰۴ کیلومتر وسعت داشت (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۲۵).

طوایف ممسنی عبارت‌اند از: بکش، جاوید، رستم، دشمن‌زیاری، و ماهورمیلاتی^۱. درباره وجه تسمیه بکش در منابع مکتوب سخنی به میان نیامده است، اما منابع محلی و معمرین منطقه قرائت‌های متفاوتی از این مطلب ارائه می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. یکی از سرداران اشکانی ایماه بکش^۲ در این ناحیه کشته شده که منطقه به این اسم بکش نامیده شده است (حبیبی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

۲. عده‌ای بر این باورند که طایفه بکش یکی از طوایف ایل قشقایی بوده که در گذشته دور با نام بکشلو^۳ به این منطقه آمده و بکش نام گرفته است. البته، در این باره باید گفت که در میان طوایف و تیره‌های ایل قشقایی، طایفه و تیره‌ای به این اسم وجود ندارد، اما در سیستان و بلوچستان تیره‌ای به نام بکشلو وجود دارد که خط سیر و سابقه تاریخی آن روشن نیست (حبیبی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

۳. طبق داستان‌های اساطیری مردم طایفه بکش، اطلاق این واژه به این علت بوده است که روزی جمشید، پادشاه اساطیری پیشدادی، برای تفریح و شکار از تخت جمشید به منطقه جاوید ممسنی رهسپار می‌شود و بر فراز کوه شاهان و گوسنگان دشت وسیع بکش را می‌نگرد و به اطرافیان می‌گوید: «طشتی پر از خون می‌بینم، دشتی پر از نون می‌بینم.» سپس بیان می‌دارد که در این دشت وسیع خون‌های زیادی ریخته می‌شود و جدال، کشمکش و بکش بکش تا سال‌ها ادامه دارد. طبق این افسانه اسم اصلی بکش، بکش^۴ بوده که تغییر کرده و به صورت بکش درآمده است (حبیبی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸).

۴. دیدگاه دیگر این است که واژه بکش مخفف بهکیش^۵ همان آیین زردشت است. آخرین نظر اینکه، به دلیل مرغوبیت اراضی منطقه برای کشت و زرع، این منطقه بهکشت^۶ یعنی بهترین جا برای کشت نام داشته و با گذشت زمان بکش خوانده شده است.

با هرگونه قرائتی درباره نام این طایفه و منطقه باید گفت که اسم خاص بکش همچون دیگر طوایف ممسنی نام این طایفه بوده که از فلسفه شکل‌گیری لغوی آن اطلاعی در دست نیست.

1. Mahoormilati
2. Imale Bakesh
3. Bakeshlu
4. Bokosh
5. Behkish
6. Behkesht



«طایفه بکش، که ولی خان مشهور هم از این طایفه است، به علت حرکات و مخالفت ولی خان همه خراب و نابود شده است، هزار و یکصد و چهل و یک خانوار آنها، که اسم بر اسم در طومار متفرقه مرقوم است، فرار اختیار کرده، در محلات فارس متواری شده‌اند و باقی ماندگان آنها نیز به مرتبه ناچیز و پریشانی هستند که به تحریر و بیان راست نمی‌آید، املاک مرغوب و بسیاری در دست آنهاست و لکن اسباب و اوضاع زراعت آنقدر ندارد که به قدر ضرورت توانند زراعت نمایند» (گرمودی، ۱۳۷۰، ص ۳۹). «در ۱۲۴۷ ق، حسینعلی میرزا، حکومت شولستان و ممسنی را به ولد ارجمند خود نصرالله میرزا عنایت فرمود و بعد از ورود به صحرای نورآباد شولستان، ولی خان ممسنی، کلاتر طایفه بکش ممسنی سر از اطاعت شاهزاده کشید و چون یوسف خان گرجی وزیر نواب نصرالله میرزا در مجلس سخن زشت به ولی خان گفت، ولی خان بی تأمل او را کشت» (فسایی، ۱۳۸۲، ص ۷۴۱).

«ولی خان، پسر خویبار خان بکش ممسنی، که اغلب به غارت اطراف قلمرو ایلی خود می‌پرداخت در صورتی که کار، بر او تنگ می‌شد به قلعه سفید که در قلمرو ایلی آنها بود پناه می‌برد. در سال ۱۲۵۱ ق. به مناسبتی ولی خان به شیراز رفته مورد نوازش معتمدالدوله قرار می‌گیرد. اطرافیان معتمدالدوله به او اطلاع می‌دهند که ولی خان و خویبار خان، پدرش، مدتی است که به غارت تجار اشتغال دارند و جواهرات زیادی در اختیار دارند که معتمدالدوله از او جواهرات و غنایم را مطالبه می‌کند، اما ولی خان استنکاف می‌نماید که منجر به جنگ می‌شود، خانواده ولی خان به قلعه گل و گلاب می‌رود، لشکر معتمدالدوله از شولستان گذر کرده و والی کهگیلویه و بهبهان به استقبال و خدمتگزاری آمدند. قلعه به توپ بسته شد و زنان طایفه بکش از ترس بی‌ناموسی، دو نفر دو نفر گیسوان خود را به هم گره زده و از بالای قلعه خود را به زیر انداختند، نواب میرزا و معتمدالدوله پیروزمندانه وارد شیراز شدند و در خارج دروازه باغ شاه، برجی ساختند و حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر از اسیران طایفه ولی خان، اهالی شول و جورج کامفیروز را که با ولی خان دوستی داشتند، زنده در دیوار برج گذاشتند که بعد از چند روز مردند. نهایتاً ولی خان را اسماعیل خان قراچلو دستگیر می‌کند و اول به کازرون بعد به تهران و از آنجا به اردبیل و سپس تبریز بردند و سالها زنده بودند، تا اینکه با دو فرزندش هادی خان و باقر خان بدرود زندگانی نمودند» (فسایی، ۱۳۸۲، صص ۷۶۷-۷۷۱).

واقعه خودکشی دسته‌جمعی زنان طایفه بکش را بارون دوید نیز بیان می‌کند و اما اذعان می‌دارد که «آنها از بالای قلعه خود را به روی صخره‌های سنگی پرتاب می‌کردند تا فرار کنند، گمان کنم تعدادی از آنان جابه‌جا کشته شدند و عده دیگری هم معجزه‌آسا با اعضای خرد شده از مرگ جستند و به یمن مدد انسانی به موقع و ماهرانه دکتر گرفت اهل ویلیز که از نظامیان بریتانیا و ملازم قشون شاه بود، بسیاری از آنان بهبود و اجازه یافتند به سلامت نزد

خانندان خویش باز گردند» (دوبد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵).

«طایفه جاوید در حقیقت اوضاع مثل بکش است به علت اینکه محل توقف و زراعت این طایفه نیز متصل به طایفه بکش می‌باشد و هرگونه صدمه که در ایام سرکشی ولی خان علیه ما به طایفه بکش رسیده است این طایفه هم شریک بوده است» (گرمرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷).

«طایفه رستم [که] بعضی املاک مرغوب بسیاری در تصرف این طایفه می‌باشد به غایت حاصلخیز است و آب فراوانی دارد. به طور تخمینی طول محال مزبور سه فرسخ و نیم می‌باشد و عرض آن در بعضی جاها یک فرسخ و نیم است، طرف جنوب و شمال آن، دو کوه بزرگ و صعب و سختی است. اهل این طایفه در اوضاع امنیت مستغنی می‌باشند مگر در سنوات قبل طایفه مزبوره را غارت کرده‌اند خاصه در عهد نواب فرهاد میرزا، کل این طایفه را به وضعی چپاول کرده‌اند که هیچ چیز آنها باقی نمانده است» (گرمرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴).

«طایفه دشمن‌زیاری [که] املاک خوبی در دست این طایفه است، لکن آن قدر توانایی ندارند که به قدر کفاف در آنجاها زراعت نمایند و اکثر اوقات خوراک آنها بلوط است و علف صحرا و همیشه منتظر هستند که در عالم آشوبی شود یا صاحب امتیاز فارس را معزول نمایند تا اینکه فرصت را غنیمت دانسته و مال مردم را در طرق و شوارع چپاول کنند» (گرمرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶). «جنگ پل جوزق دشمن‌زیاری و گویم، به نوشته مورخان عصر زندیه باعث رسیدن کریم‌خان به پادشاهی شد. در این جنگ از یک سوی سپاه زند و از سوی دیگر سپاهیان محمدحسن خان قاجار از همدستان آزادخان افغان بود که ممسنی‌ها به سرکردگی میری‌خان عالیوندی و رشیدخان دشمن‌زیاری سپاه افغان قاجار را شکست دادند و غنایم فراوانی نصیب ممسنی‌ها شد. به قرار روایات محلی دختر میری‌خان عالیوندی بکش را کریم‌خان به عقد برادر خود زکی‌خان درآورد، به طوری که ایل ممسنی علاوه بر وابستگی قومی لری که عامل اصلی پیوستن ممسنی‌ها به خان زند بود، عضو محارم و نزدیکان دربار زند قرار گرفتند» (مجیدی، ۱۳۷۱، صص ۱۹۴-۱۹۵).

تیره عباسی دشمن‌زیاری، یکی از طوایف ایل لر ممسنی بود که قصد کشتن فتحعلی شاه قاجار را داشتند. خان‌باباخان (فتحعلی شاه) از سال ۱۳۰۹ حکومت فارس را در دست داشت (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶). در مورد این طایفه، گرمرودی می‌گوید: «اگر در دزدی و چپاول کشته شوند بازماندگان آنها تفاخر می‌نمایند و اگر در خانه بمیرد اقوام و منسوبان او غصه می‌خورند بنابراین نباید یک طایفه آنها را در کارزار خراب نمایند و بکوچانند و حاصل آنها را از میان ببرند همین که خانه و زراعت از دست آنها رفته متفرق شدند. باقیمانده سکنه نمی‌توانند هم مالیات خود و هم مالیات افراد متواری را بدهند» (گرمرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۴).

علی مرادخان، در ۱۱۹۹ق. وقتی که در حالت بیماری عازم سرکوب جعفرخانزند بود، در گذشت، و جعفرخان بدون رقیب جانشین او گردید. جعفرخان، در همین سال، از آقامحمدخان قاجار شکست خورد و پس از فرار مدتی به حالت سرگردانی در بین ایالات ممسنی و قشقایی سپری کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۳۹۷). باقرخان جاویدی، که به نقل از فارسنامه ناصری سرسلسله کلانتران جاوید است (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵)، به دلیل حمایت از محمدخان، فرزند زکی خان زند، که قرابت فامیلی با ایل ممسنی دارد، در سال ۱۲۰۱ در قلعه سفید ممسنی از اطاعت جعفرخانزند سرپیچی کرد. او که کوتوال و ضابط قلعه سفید بود، ابواب قلعه را بر روی هوا خواهان دولت بست (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۷۳۴)

«باقرخان، به حمایت از سلطنت زندیه در زمان والیگری فتحعلی شاه قاجار سر به شورش نهاد و علیه حاکمیت قاجار به دشمنی برخاست. فتحعلی شاه، سپاهی برای دستگیری وی به شولستان فرستاد. او که یاری مقاومت در برابر این لشکر همراه را نداشت از در صلح وارد شد، و سرانجام او را با پای پیاده به شیراز بردند و عفو نمودند» (مجیدی، ۱۳۷۱، صص ۲۴۶-۲۴۷). محمدخانزند، فرزند زکی خان، که پس از مرگ لطفعلی خان به بصره گریخته بود، با شنیدن خبر مرگ آقامحمدخان قاجار به ممسنی بازگشت تا سلطنت از دست رفته زندیه را احیا کند، اما به سبب کثرت نیروهای قاجار در ممسنی شکست خورد (سپهر، ۱۳۳۷، ص ۹۲). باتوجه به شورش های مردم ممسنی علیه حکومت قاجار و به چالش کشیدن قدرت آنها طبیعی است که باید به دنبال انتقام از ایل لر ممسنی باشند و در برابر رفتار این قوم همیشه مراقب و هوشیار باشند که مبادا سلطنت آنها را به خطر بیندازند و چنانچه این مهم را بارون دوید مورد تصدیق قرار می دهد و می گوید: «از زمان دستگیری خوانین ممسنی و انهدام قلعه های کوهستانی، قدرت ممسنی ها تا اندازه ای درهم شکسته و مسئولان فارس کوشیده اند تا حکامی برای اداره آنان بگمارند. باوجود آنکه تعدادی از ممسنی ها به عنوان ضامن حسن رفتار ایل در شیراز گروگان هستند، مأموران حکومتی در میان ممسنی ها چندان احساس ایمنی نمی کنند و ناگزیرند مدام در برابر دسیسه های پنهانی و حمله های آشکار آنان مراقب باشند» (دوید، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵).

ب. حمایت انگلیسی ها

بدون تردید، شناخت انگلیسی ها از ایل لر ممسنی و طوایف آن به زمان شاه عباس اول صفوی بر می گردد. در این زمان، برای اخراج پرتغالی ها از جزیره هرمز شاه عباس در ۱۰۳۱ق. معاهده ای با انگلیسی ها منعقد می کرد. امام قلی خان مأمور انعقاد و امضای این معاهده با افسران



انگلیسی شد. سپاه ایران به فرماندهی امام‌قلی‌خان، تحت حمایت نیروی دریایی انگلیس، جزایر قشم و هرمز را تسخیر کرد. در جنگ‌نامه کشم و جرون‌نامه، که با اشعار حماسی سروده شده است، توصیف سه تن از رزم‌آوران ایل ممسنی به نام‌های ملک‌احمد جاوید، میرشکار، و ملک‌شیر آمده است (۱۳۸۴، ص ۸). شخص نخست، احتمالاً از تیره احمدهارونی طایفه جاوید، نفر دوم از تیره آل‌امیر بکش بوان بوده که امروزه فامیلی به نام میرشکاری در این طایفه به تعداد اندکی وجود دارد؛ و ملک‌شیر از تیره شیرمرد طایفه بکش، که اکنون در حوالی امامزاده شیرمرد سکنی دارند، می‌باشد.

از اوایل دوره قاجار، بندر بوشهر، به دلایل مختلف از صورت یک بندر واقع در مسیر، به یک بندرگاه مبادلات کالا تبدیل شد و کلیه کالاهایی که از اقیانوس هند و بازارهای مجاور آن خریداری می‌شد، در بوشهر تخلیه و از طریق جاده زمینی به شیراز حمل می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۸). بنابر تحولات به وجود آمده در خلیج فارس، بوشهر مرکز اصلی مبادلات کالا در عهد قاجار می‌شود و مسیر تجاری بوشهر - کازرون، ممر ترانزیت کالا به شیراز و دیگر مراکز پس‌کرانه‌ای خلیج فارس می‌گردد. سرهنگ ویلیام مونتایت: «می‌گوید راهی وارد دره کازرون می‌شود که از منطقه لرها و لک‌های ممسنی می‌گذرد و آنها فقط یک فرمانبرداری ظاهری از دولت قاجار دارند. در گذشته مهم‌ترین پشتیبان شاهزادگان زند بودند. کریم‌خان وابسته به قبیله زند یکی از ۱۶ شاخه قوم لر بود و با بختیاری‌ها از کردستان تا کرمان پراکنده‌اند. دولت قاجار موفق نشده‌اند آنها را به اطاعت وادار کنند. حکومت مجبور است در هر شرایطی پادگان نیرومندی در کازرون داشته باشد زیرا که اگر این طوایف فرصتی برای موفقیت به دست آورند، برای روی کار آمدن حاکم لر یا لک دیگری در فارس لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد» (همتی، ۱۳۸۷).

طبق این گفته، تسلط لرهای ممسنی بر جاده تجاری بوشهر - شیراز، ترانزیت کالاهای انگلیسی را با مشکل مواجه می‌کرد. بنابراین، انگلیسی‌ها برای تأمین امنیت اقتصادی و سیاسی خود، ممسنی‌ها را درگیر یک جنگ درون‌ایلی کردند. جیمز موریه در مورد سلحشوری و بیگانه‌ستیزی ایل ممسنی می‌نویسد: «ممسنی‌ها افتخار می‌کنند که از نسل رستم هستند و از سیستان به فارس آمده‌اند. اینها با اسکندر، مقابله کردند و استقلال و خوی اولیه‌شان را حفظ کرده‌اند». با چنین نگرشی نسبت به لرهای ممسنی، انگلیس، به دنبال راه‌حلی برای بحران ایل ممسنی است که منافع آنها را مورد تهدید قرار داده است. برای حل این مشکل، کلیدی جز معین‌التجار وجود ندارد که به گفته سدیدالسلطنه در عقل و حزم و تدبیر و کفایت و دوران‌دیشی از همگان بیش و در وجود و فطانت از امثال و اقران پیش [است] (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، ص ۲۱). چنان‌که بعداً خواهیم گفت او کاملاً در جهت



خواسته‌های انگلیس حرکت کرد و موفق شد که این ایل را با ایجاد مشکلات درونی و تفرقه از هم بگسلد.

از دیگر دلایل، اهمیت روز افزون نفت به عنوان ماده‌ای اساسی در ارتباطات و خطوط کشتیرانی بود که باعث شد تا خلیج فارس و مناطق همجوار آن مورد توجه خاص قدرت‌ها قرار گیرد (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۵). نخستین چاه مسجدسلیمان در ژانویه ۱۹۰۸ به نفت رسید و از آنجا که ذخایر نفتی ایران حیات اقتصاد صنعتی انگلیس را در آینده تضمین می‌کرد، جهت تأمین امنیت منابع نفتی به حمایت از معین‌التجار پرداختند.

از نشانه‌های ضعف حکومت قاجار در ایجاد امنیت، انعقاد قراردادی بین خوانین بختیاری و انگلیس است که در آن سهمی نیز برای خوانین بختیاری در نظر گرفته بودند. مظفرالدین‌شاه، در ۱۳۱۷، انحصار استخراج نفت در سراسر ایالات مرکزی و شمالی کشور را به یک انگلیسی به نام ویلیام داریسی واگذار کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۶۸). واقعیت این است که بین واگذاری استخراج نفت به ویلیام داریسی و دست‌اندازی معین‌التجار به اراضی شولستان نوعی ارتباط منطقی وجود دارد. چراکه هرگونه تفرقه می‌توانست از اتحاد ایل لر ممسنی با کهگیلویه جلوگیری کند و حمله احتمالی به چاه‌های نفت مسجدسلیمان را خنثی سازد یا از اتحاد ایل لر ممسنی با ایلات کهگیلویه، بویراحمد و همچنین بختیاری‌ها جلوگیری کند تا علیه انگلستان وارد جنگ نشوند. هدف از مأموریت سر جان ملکم، سرهنگ مونتايت، و جیمز موریه برای بررسی راه بوشهر - شیراز و شیراز - اهواز و بررسی شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی منطقه، شناخت آسیب‌ها و اتخاذ تصمیمی مناسب در جهت حفظ منافع اقتصادی انگلیس بود. بنابراین، با واگذاری شولستان به معین‌التجار و ایجاد بی‌نظمی، جنگ، خونریزی و فقر، دیگر ایل ممسنی قادر به تهدید منافع انگلیس نبود.

ج. ناتوانی حکومت قاجار در برخورد نظامی با ایلات

حکومت قاجار توان نظامی برای مقابله با ایلات را نداشت. ایلاتی‌ها که با هم رابطه خونی و نژادی داشتند و در صورت هجوم هرگونه دشمن خارجی متحد می‌شدند. اقتصاد ضعیف حکومت قاجار، به دلیل ناتوانی مالی برای ایجاد نیروی قوی نظامی با تسلیحات روز و مقرری ماهانه برای افراد قشون، نمی‌توانست یک لشکر دائمی داشته باشد؛ بنابراین، با تفرقه و اتحاد ایلی با ایل دیگر و دشمنی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، مملکت را در نوعی توازن قرار می‌دادند و حکومت می‌کردند. یرواند آبراهامیان، به نقل از یک سیاح انگلیسی می‌گوید: «قاجارها با حفظ توازن ظریف و تحریک ماهرانه تعصب قومی، امنیت خود را تأمین می‌کنند» (۱۳۷۷، ص ۳۹). این خط‌مشی و اجرای آن، اشکال متفاوتی داشت. غالب اوقات، قاجارها قومی را با قوم دیگر،

جمعی را با جمعی دیگر و یک منطقه شورشی را با منطقه رقیب آن رودررو می‌کردند. دوستان سنتی یک قوم متمدن، بی‌تردید دوستان مطیع و وفادار شاه می‌شدند و شاه بر آن همه «دوست» برای اعمال قدرت سلطنت نه به بروکراسی نیاز داشت و نه به قشون دائم (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۹). در چنین وضعیتی، حکومت قاجار مجبور به ایجاد طرح تفرقه در ایل ممسنی بود تا از یک طرف بدون هیچ دغدغه‌ای مالیات به مرکز برسد و از طرف دیگر هزینه‌ای برای مقابله با آن ایل بر خود تحمیل نکند، مقابله‌ای که توان و ظرفیت آن را نداشت.

د. حمایت حکومت قاجاریه از سران قشقایی

آنچه که در منابع تاریخی آمده است گواه بر آن است که در زمان زندگی، هم ایل لر ممسنی و هم قشقایی‌ها حامی خاندان زند بودند. علی‌مرادخان، در اول ربیع‌الثانی ۱۱۹۹، وقتی که در حالت بیماری عازم سرکوبی جعفرخان زند بود، درگذشت و جعفرخان، بدون رقیب، جانشین او شد. جعفرخان، در همین سال، از آقامحمدخان قاجار شکست خورد و پس از فرار، مدتی را به‌حال سرگردانی در بین ایلات ممسنی و قشقایی سپری کرد (فهرس‌التواریخ، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹). این مطلب نشان می‌دهد با وجود اینکه قشقایی‌ها، تُرک زبان هستند، در منازعه بین آقامحمدخان قاجار و جعفرخان زند با وجود شکست جعفرخان، او را پناه دادند. اما در زمان قاجار وضعیت به‌شکل دیگری تغییر کرد. قشقایی‌ها، به‌دلیل قرابت نژادی و همچنین دسیسه‌های دربار قاجار، زیاده‌خواهی خوانین قشقایی و سیاست‌انگیزی‌ها به سمت قاجار رفتند، لکن ایل لر ممسنی به‌همان اندازه از قاجار دور و به حمایت از زند با قاجار دشمنی کردند که نتیجه این کار، دشمنی سران قشقایی با ایل لر ممسنی بود.

این دشمنی، به‌دلیل رقابت برای کسب قدرت و اصطکاک منافع، تا پایان عهد قاجار بین ایل ممسنی و قاجاریه ادامه پیدا کرد. ایلات بختیاری و قشقایی در زمان قاجار با حلقه ایلخانی به دولت مرتبط بودند. ایلخان از بین خوانین همان ایلات انتخاب می‌شد که قرابت نژادی و رابطه خویشاوندی باهم داشتند. اما در ایلات لر ممسنی، کهگیلویه و بویراحمد چنین ساختاری ایجاد نشد. دلیل این امر را «اوبرلینگ» چنین بیان می‌کند: «لرهای ممسنی و بویراحمدی و بعدها خمسه، ایلات بزرگی بودند اما غالباً رهبر کاردانی نداشتند و اختلافات داخلی روزبه‌روز آنها را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کرد. بنابراین تعجبی ندارد که قشقایی‌ها پس از ورود به فارس به سرعت قدرت گرفته و طوایف بسیاری به آنها پیوندند» (اوبرلینگ، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

منصب ایلخانی، به‌دلیل ایجاد هسته واحد مدیریت، علقه اتحاد را بین طوایف تقویت می‌کرد و نوعی تمرکز قدرت و معاضدت ایلی را به‌وجود می‌آورد. بنابراین، انسجام، همدلی،

و منافع مشترک باعث می شد که کلاتران و خرده خوانین قدرت بسیج کردن نیروهای نظامی محلی را با توان مضاعفی داشته باشند؛ در حالی که در ایلات لر ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد وضعیت معکوسی حاکم بود. چنانچه قبلاً ذکر گردید باقرخان جاویدی، ولی خان بکش، خانعلی خان رستم، و طایفه عباسی دشمن زیاری علیه قاجاریه دست به شورش هایی زدند. این قیام ها، نه تنها به دلیل ناسازگاری با حکومت قاجار بود، بلکه تا اندازه ای نشان دهنده تمکن مالی، انسجام درون ایلی و قدرت نظامی بود که با رخنه معین التجار، اتحاد ایلی از هم گسست. در زمان قاجار، به دلیل ناامنی و مسیرهای پس کرانه ای خلیج فارس، به خصوص مسیر بوشهر- شیراز- اصفهان، که به دلیل راهزنی ایلات و عشایر، مبلغ بالای راهداری و کرایه حمل و نقل، مسیر جایگزینی انتخاب می شد. این مسیر، راه کاروان روی فیروزآباد بود. انتخاب این مسیر تجاری، توجیه اقتصادی نداشت؛ ولی تجار به اجبار این مسیر را برگزیدند. در گزارش های بالیوز انگلیسی در ۳۱ اوت ۱۹۰۹ چنین آمده است: «در چند ماه گذشته مسیر بوشهر، برازجان و شیراز چنان ناامن بود که هیچ کالایی از این مسیر به شیراز حمل نشد. همه چیز از طریق فیروزآباد مسیری که صولت الدوله رئیس ایل قشقایی قول محافظت از آن را داده است حمل می شد» (سعیدی نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

ارتباط انگلیس و سران قشقایی حاکی از حمایت متقابل بود. حمایت فرهادمیرزا از خوانین قشقایی بر سر مناقشات ملکی و منطقه گمهر کاکون^۱ باعث درگیری شدیدی با طایفه رستم ممسنی شد. «در این سال [۱۲۵۷ ق.] در مملکت فارس، میان قشقایی و اهل ممسنی خصمی واقع شد و کار به مقاتلت و مبارزت انجامید. فرهادمیرزا که حکومت شیراز داشت، میرزا فضل الله نصرالملک را در آن ناحیه گمارد و به میان قبایل شتافت، قلعه طوس و نوذر و دیگر محافل [کشتزار] ایشان را خراب کرد و از قبایل رستم و بکش و جاوید و دشمن زیاری که شعب ممسنی هستند گروگان گرفت. و علی و یس خان برادر خانعلی خان را با چندتن از اشرا گرفتار کرد و بر دهان توپ بست و آتش در زد و خانعلی خان به ماهور میلانی گریخت. آنگاه، حاجی شکرالله خان، برادر میرزا آقاخان وزیر لشکر، را به حکومت بهبهان گذاشت و از قبایل باوی، آغاجری، نوئی، و بویر احمدی و دیگر قبایل گروگان گرفته به حاجی شکرالله خان سپرد تا آن جماعت را به شیراز کوچ دهد و میرزا کوچک یاور توپخانه را با توپ و سرباز به حکومت منصوب کرد و خود از راه خشت به بوشهر رفت» (سپهر، ۱۳۳۷، ص ۷۶۱).

در این واقعه، حمایت همه جانبه قاجار از قشقایی و دشمنی حکومت قاجارها با ایل ممسنی به وضوح دیده می شود. اما، آیا فرهادمیرزا معتمدالدوله با انگلیس ارتباطی داشته که این چنین مردم ممسنی را به توپ می بندد؟! جواب این معما در نسخ التواریخ نهفته است. «در این هنگام [۱۲۵۸ ق.] بزرگان شیراز و صنادید مملکت فارس به عرض کاردان دولت رسانیدند

که فرهادمیرزای نایب‌الایاله فارس را در قدم صداقت لغزشی افتاده و به خیالات بعیده و مقالات ناپسندیده، هر روز دل به دولتی دیگر داد. و اکنون چنان دانسته که اگر با دولت انگلیس پیوسته شود کارها به کام خواهد کرد» (۱۳۳۷، ص ۷۶۱). ارتباط فرهادمیرزا با انگلیس و حمایت او و انگلیس از سران قشقایی، نشان از یک رابطه دارد که برای هر کدام منافی را در بر خواهد داشت. از یک سو قشقایی‌ها، املاک ممسنی را به دست می‌آورند و از سوی دیگر، انگلیس به منافع سیاسی و اقتصادی خویش که همانا ایجاد ناامنی و وحشت در ممسنی، امنیت راه تجاری بوشهر - شیراز و امنیت منابع نفتی بود؛ دست می‌یابد. موضوع وابستگی فرهادمیرزا معتمدالدوله را قائم‌مقامی چنین بیان می‌کند که «سرکوب ممسنی اقدامی از پیش طراحی شده به وسیله انگلیس بود که فرهادمیرزا آن را اجرا کرد» (۱۳۴۴، صص ۹۵-۱۰۳). اما گرمرودی می‌گوید: «پرداخت رشوه از طرف ایل بیگی قشقایی باعث حمله به ممسنی بوده است. خوانین قشقایی همیشه از الوار ممسنی بسیار احتیاط دارند و به شدت می‌ترسند، به خصوص از خانعلی خان، هرگاه اگر ایشان در شهر گرفتار و خوار نمی‌شد هرگز خوانین قشقایی جرأت نمی‌کردند که راه قدیم ایلات خود را رها کرده و از میان ایلات ممسنی روانه بیلاق شوند و سرکار صاحب اختیار را بدنام کنند. در حقیقت، این حرکت قشقایی در نظرها بسیار بسیار نقص نظم و نقص صاحب اختیار شد و همه مردم چنین دریافت کردند که آنها این حرکت را از راه عدم اختیار مرتکب شدند و الا چه معنی داشت که با این شدت گستاخی نمایند» (گرمرودی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴).

هدف صولت‌الدوله قشقایی، حکومت بر ممسنی بود که می‌خواست با حمایت معین‌التجار بوشهری آن را به چنگ آورد. ناتوانی معین‌التجار و نیروهای دولتی در تمکین اهالی ممسنی باعث شد که معین‌التجار برای ائتلاف دست به راهبرد جدیدی در مبارزه با ایل ممسنی بزنند. برای نیل به این هدف، قشقایی‌ها گزینه مناسبی بودند، زیرا با حمایت حکومت مرکزی، چندین جنگ خونین با ایل ممسنی انجام داده بودند و از حمایت کامل انگلیس و قاجارها برخوردار بودند. وی، بخشی از ممسنی را به صولت‌الدوله اجاره داد تا حلقه استبداد شعاع عمل بیشتری کسب کند و در پناه این ائتلاف بتواند به خواسته‌های خود در شولستان (ممسنی) جامه عمل بپوشاند. ترکان قشقایی، به بهانه سرکوب سارقان ممسنی به ممسنی حمله کردند. منصور نصیری طیبی می‌گوید: «صولت‌الدوله ابتدا عده‌ای را برای تعقیب سارقان طایفه جاوید به ممسنی اعزام کرد و سپس تصمیم گرفت تا منطقه شاهپور را از تصرف سارقان کمارنجی خارج کند. در پی آن، با اعزام حدود ششصد نفر تفنگچی، از طوایف کردلو، گله زن و عمله قشقایی، به تعقیب سارقان پرداخت. از آنجا که صولت‌الدوله برای درهم کوبیدن برج‌ها و قلعه‌های سارقین درخواست توپ کرده بود، از تهران نیرو و

تجهیزات نظامی برای وی ارسال شد» (۱۳۸۴، ص ۸۴). به عقیده فرمانفرما «صولت‌الدوله توانسته بود با تحکیم سلطه خود بر ممسنی، دره‌شوی‌ها و ایلات ممسنی را تابع خود سازد و بنابراین توصیه می‌کرد که با جلب معین‌التجار، ممسنی‌ها از صولت‌الدوله جدا شوند» (ایرجی، ۱۳۷۸، ص ۲۷). صولت‌الدوله، با تمام قدرت، برای جلب نظر معین‌التجار از او حمایت می‌کرد تا ممسنی را با قواعد زمان قاجار به تصاحب خود درآورد و بر این منطقه فرمانروایی کند. در محرم ۱۳۲۹، صولت‌الدوله، محمدعلی‌خان کشکولی را برای تعقیب سارقان ممسنی و بویراحمدی اعزام کرد. در همان ماه، محمدعلی‌خان با جاویدی‌ها درگیر شد و در ادامه برای سرکوب سارقان بکش، از دیگر طوایف ممسنی به مناطق آنها عزیمت کرد و با توپ قلعه‌شان را ویران کرد (نصیری طیبی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). اینچنین معین‌التجار بوشهری برای نیل به نیت سیاسی و اقتصادی خویش از خوانین قشقای به‌عنوان ابزاری برای تحکیم قدرت خود و ایجاد اختلاف و کشت و کشتار مردم ممسنی استفاده کرد.

چگونگی ورود معین‌التجار بوشهری به شولستان و پیامدهای آن

با توجه به آنچه ذکر شد، مظفرالدین‌شاه، در سال ۱۳۱۷ق. املاک خالصه شولستان (منطقه بکش، جاوید، و رستم) را به معین‌التجار واگذار کرد. منابع تاریخ‌نگاری محلی ممسنی باندکی تفاوت، قرائتی واحد از این ماجرا ارائه می‌دهند و می‌نویسند: «سیداسماعیل و سیدحسن شبانکاره از تجار معروف دشتستان بودند که سه لنج تفنگ از نوع سرپر از طریق خلیج فارس به ایران وارد می‌کنند که توسط دریابگی بوشهر توقیف شده و سیداسماعیل با از دست دادن سرمایه‌اش مجبور به مهاجرت به تهران می‌شود. به دلیل نیاز شدید مالی، همسر وی به تدریس عربی مشغول شده و مکتبی دایر می‌کند که دختران مظفرالدین‌شاه در آن به آموختن مشغول بودند. در نتیجه، خبر حادثه و بربادرفتن هستی اسماعیل شبانکاره به گوش شاه می‌رسد و والامقام برای جبران کوتاهی املاک خالصه ممسنی را به پیشنهاد معین‌التجار، پیشکش می‌کند. اسماعیل شبانکاره، به دلیل اینکه در ممسنی توفیقی نمی‌یابد، به تهران بازگشت. دو دانگ از این املاک را معین‌التجار خریداری نمود که بعد از فوت همسر شبانکاره، چهار دانگ دیگر را نیز خریداری کرد و مالک ممسنی گردید» (شهشهانی، ۱۳۶۳، صص ۲۶۸-۲۶۹ و رضایی، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

البته، شباهت تمام منابع محلی در قاجاق اسلحه توسط سیداسماعیل شبانکاره از انگلیس است که در برخی منابع تفنگ فتیله‌ای و در منابع دیگر چندین قبضه توپ است که توقیف می‌شود و معین‌التجار پیش‌دستی و آن را به مظفرالدین‌شاه تقدیم می‌کند که در



ازای آن، املاک ممسنی را به وی می‌بخشد (صادقی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). اما محمود محمود می‌گوید: «کشتی تجارتی انگلیس موسوم به عربستان متعلق به کمپانی کشتیرانی انگلیس و عربستان حامل مقدار زیادی اسلحه و مهمات بود و این مهمات نیز مال چند کمپانی انگلیسی بود مثل کمپانی «فرانسیس تایمس و شرکا»، «لونک استون موئیر و شرکا» و «آندت. ژ. ملکم و شرکا» در بوشهر و کمپانی «اسفر» در بصره همچنین حاجی محمد معین‌التجار در بوشهر و حاجی سید اسماعیل شبانکاره و برادر او حاجی ناصر بهبهانی. این کشتی تجارتی در خلیج فارس توسط کشتی جنگی انگلیس موسوم به اسفتقس در آبهای خلیج فارس گرفتار شد و مال‌التجاره آن که اسلحه قاچاق بود ضبط گردید و در بوشهر تسلیم دولت ایران شد. چهار کمپانی انگلیسی مذکور، به دولت انگلیس شکایت کردند. به چه جهت کشتی تجارتی مال اتباع انگلیس و مال‌التجاره تجار انگلیس را گرفته، تسلیم دولت ایران می‌نماید و تقاضا نمودند که خسارت وارده آنها جبران شود. این مسئله به شکایت قانونی منجر شد به عدلیه انگلستان مراجعه گردید و تجار محکوم شدند و دستشان به جایی نرسید. اما حاجی آقا معین‌التجار و حاجی ناصر بهبهانی در دربار ایران مبلغی خرج کرده و از دولت، بلوک ممسنی را که تا آن زمان خالصه بود در عوض مال‌التجاره فوق که متعلق به کمپانی‌های انگلیسی بود مطالبه کردند. دولت به این وسیله بلوک ممسنی را به این سه نفر داده، بعدها هم حاجی معین‌التجار با هر سیاستی که خود می‌دانست دست آن دو نفر را کوتاه کرد و خود مالک بلا مانع آن بلوک گردید» (۱۳۴۵، ص ۱۹۵). مطلب فوق نشان می‌دهد که محموله اسلحه قاچاق متعلق به تجار انگلیس و مثلث تجار ایرانی به نام‌های معین‌التجار، حاجی ناصر بهبهانی، و حاج سید اسماعیل شبانکاره است که مقدار سهم هریک مشخص نشده است. اما آنچه که مهم است توجه به این نکته است که چرا انگلیس با این همه قدرت و نفوذ در خلیج فارس و ایران به ضرر کمپانی‌های انگلیس راضی می‌شود و به چه دلیل دربار قاجار به سادگی بهای مال‌التجاره را به تجار صاحب نفوذ ایرانی می‌دهد؟ باندکی تأمل درمی‌یابیم که واگذاری مالکیت شولستان در ازای اسلحه‌های قاچاق توقیف شده، در حقیقت پرداخت بهای این محموله به انگلیسی‌هاست؛ زیرا زیان تجار انگلیسی در مقایسه با تأمین منافع این کشور در جنوب ایران اصلاً به حساب نمی‌آید. در وقایع‌الافتاحیه آمده است که «در مورخ روز سه‌شنبه هشتم صفر ۱۳۰۰ مطابق نوزدهم ماه دسامبر ۱۸۸۲ دیگر آنکه از قراری که شنیدنی است حضور اقدس شهریاری به حضرت والا ظل‌السلطان فرموده بودند که شنیدم دوازده عراده توپ ته‌پر اطریشی از لندن وارد بوشهر شده است، عرض نموده که به جهت پیشکش قبله عالم تمام کرده‌ام فرستادم که بیاورند بعد از ورود توپها، به حضور مبارک خواهد رسید» (۱۳۶۲، ص ۱۷۶). «باتوجه به تاریخ و محل ورود

این محموله و تقدیم آن به مظفرالدین شاه همان اسلحه‌های قاچاقی بوده که به بوشهر وارد شده و به عنوان تحفه‌ای به مظفرالدین شاه تقدیم شده است نتیجه این رویداد به گفته لمبتون این است که در سال ۱۳۱۷ ق. از طرف مظفرالدین شاه قاجار سه ناحیه: بکش، رستم و جاوید بدون هیچ توجهی به مالکیت مردم، به محمد دهدشتی، معروف به معین‌التجار واکذار گردید» (۱۳۶۳، ص ۱۴۰).

معین‌التجار، برای تثبیت مالکیت خود بر اراضی ممسنی به سه عامل محلی، فرامحلی، و خارجی احتیاج داشت. عامل خارجی انگلیس، و عامل فرامحلی نیروهای دولتی حکومت قاجار و ایل قشقایی بودند. عامل محلی، باید در درون منطقه شکل می‌گرفت. معین‌التجار، با نفوذ در بین خوانین و کدخدایان، انسجام ایلی را متلاشی کرد و دست به مهره‌چینی جدیدی در منطقه زد که تا آن زمان بی سابقه بود. حسین قلی خان بکش، که از دشمنان سرسخت مالکیت بوشهری بود، بیش از خوانین دیگر در معرض ضربات نفاق‌انگیز قرار گرفت؛ به طوری که برادرزاده‌اش نصیرخان، برای رسیدن به مقام کلانتری به جنگ با او برخاست و کشته شد. دیگر آنکه، در محرم ۱۳۱۷ حسینقلی خان کلانتر ممسنی یک نفر از کلانتران دیگر را کشت. (وقایع‌التفاهیه، ۱۳۶۲، ص ۵۹۴). بعد از کشته شدن نصیرخان به دست حسینقلی خان بکش، وی با تمام وجود خدمتگزار معین‌التجار بوشهری می‌شود (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱). بدین ترتیب، کشت و کشتار خوانین توسط یکدیگر در طایفه بکش اوج می‌گیرد و یکی به دست دیگری به قتل می‌رسند که نتیجه سیاست تفرقه‌اندازی معین‌التجار بود. مقارن ورود معین‌التجار به ممسنی، اسماعیل خان، کلانتر ایل جاوید بود. معین‌التجار، با اعمال نفاق در ایل جاوید، خانواده کلانتری جاوید را باهم درگیر کرد. رقابت بر سر مدیریت ایل جاوید که از نظر نفوذ اجتماعی و سازماندهی ایلی با مقام اسلاف خود تفاوت داشتند نائره جنگ خانمان‌سوزی را بلند کرد. جنگ پُل‌مورد^۱ ماجرای مبارزه مرتضی قلی خان برای تصدی مقام کلانتری جاوید با اسماعیل خان بود که می‌خواست به کمک ملانصرالله شریفی، ملاعلی قلی محمودی و کایارویس عربی از کدخدایان صاحب نفوذ طایفه جاوید، اسماعیل خان را بکشد و خود مقام کلانتری را در دست گیرد که کشته شد و معین‌التجار، اسماعیل خان را از مقام کلانتری عزل کرد. ماجرای این درگیری را اسکارمان، زبان‌شناسی آلمانی، که مشغول تحقیق روی گویش لُری بود، با زبان آلمانی و لُری لاتین به صورت دقیقی بیان می‌کند که برگردان لُری لاتین آن به فارسی چنین است: «علت کشتن مرتضی قلی خان در پُل‌مورد، بر سر کدخدایی کاعلی قلی بود که امیرقلی خان به مرتضی قلی خان نوشت که کدخدایان جاوید را با خود شریک کن و هم قسم شوید. کاغذی به شاهزاده در شیراز بنویسید که ما اسماعیل خان را به خانی نمی‌خواهیم، مرتضی قلی خان را می‌خواهیم، تا حکمی بیاید و قشون گرد کنیم دور و ورش را بگیریم، [اسماعیل خان] را از ایل به در کنیم» (بی‌تا، صص

1. Polemurd



۱۵- ۱۸). بعد از این ماجرا، اسماعیل خان توسط معین‌التجار خلع (اسکارمان، بی‌تا، صص ۱۵-۱۸) و به وسیله دو نفر از طایفه منگودرزی رستم به نام‌های داراب و شرون کشته شد. زالی خان، کلاتر بخش گرمسیر و فتح‌الله خان، کلاتر بخش سردسیر (جاوید لاله Lala) می‌شود بعد از زالی خان، رضاقلی خان و بعد اسکندر خان به کلاتر می‌رسند که با حکمی از طرف امیرهمایون بوشهری، کلاتر جاوید ماهوری بین اسکندر خان و خلیل خان تقسیم می‌گردد که بعد به علت کناره‌گیری اسکندر خان بر اثر نفوذ بوشهری، کلاتر این بخش از جاوید در تصرف خلیل خان قرار گرفت (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۲).

عزل و نصب خوانین به دست معین‌التجار بوشهری صورت می‌گیرد. ایشان با حکمی کلاتر را خلع و دیگری را منصوب کرد. قدرت در دست وی بود و خوانین منطقه موجب‌بگیر او و در خدمت نیا او، اگر کسی سر بیچد معزول می‌گردد. بی‌شک، توطئه‌چینی معین‌التجار، ایل جاوید را به دو بخش تقسیم کرد تا این بی‌نظمی درونی، اساس اتحاد جاوید را در هم شکند و نتوانند به انسجام یا ائتلافی با طوایف دیگر علیه معین‌التجار بوشهری دست یابند. احمداقتداری، نسبت به کلاتران این زمان چنین می‌گوید: «مقارن ریاست مرحوم امامقلی خان در منطقه رستم، مرحوم خلیل خان جاوید در منطقه جاوید ماهوری، مرحوم فتح‌الله خان جاویدی در طایفه جاوید لاله، مرحوم آقا محمدابطحی در فهلیان، مرحوم بهادر خان کیانی و باقر خان کیانی در منطقه بکش نفوذ و قدرت داشته‌اند» (ص ۵۸۵).

در منابع عصر قاجار در مورد خرده مالکان (مالکیت دهقانی)، که یکی از صورت‌های مالکیت در این دوره است، سخنی به میان نیامده است. در شولستان، علاوه بر اراضی خالصه دولت، مالکان دهقانی از جمله سران طوایف قدیم هزارسی، بکش دودانگه‌ای، و بلیمینی بوده‌اند که قسمت‌هایی از این املاک را وقف کردند. طبق سند شماره ۹، به سال ۱۱۳۰ و زمان شاه سلطان حسین صفوی، بخشی از اراضی طایفه بکش وقف بقعه امامزاده درب آهنی گردید و همچنین سران طوایف ممسنی، از جمله جاوید، رستم، دشمن زیاری و سادات فهلیان قسمت‌هایی را فروختند.

حکومت قاجار بخش‌هایی از اراضی خالصه ممسنی را به عنوان تیول به رجال مهم فارس از جمله قوام‌الملک شیرازی، نصیرالملک، مشیرالملک، سید اسماعیل شبانکاره‌ای، و معین‌التجار بوشهری واگذار کرد. به گفته معمرین، در زمان مظفرالدین شاه، املاک دشمن زیاری به تیول سدیدالسلطنه نامی درآمد و بعداً در جریان برنامه تضعیف ممسنی در مقاطعة قوام قرار گرفت (موسوی، مصاحبه، ۱۳۹۱). قوام، برای بهره‌برداری از توان نظامی دشمن زیاری‌ها در مبارزه با رقیبان، برخلاف معین‌التجار، با خوانین دشمن زیاری با ملاطفت رفتار کرد. طبق گفته اقتداری، پیش از سلطنت رضاشاه بهترین و ورزیده‌ترین

۱. موسوی، حاج عبدالحسین، فرزند
حاج سید محمد کاظم از معتمدین و
مشاوران معین‌التجار در طایفه بکش
و ۸۶ ساله.



تفنگچیان و اطرافیان قوام‌الملک شیرازی از عشایر و مردمان مسلح دشمن‌زیاری انتخاب می‌شدند (۱۳۵۹، ص ۵۸). نصیرالملک، که سال‌ها حکومت شولستان و کهگیلویه را در دست داشت، از ضعف حکومت استفاده کرد و قسمت‌هایی از اراضی فہلیان و نوبندگان را اجاره کرده و در زمان مظفرالدین‌شاه خریداری کرد و بعد آن را به سران طایفہ شولستانی (سادات ابطحی) فروخت (مجیدی، ۱۳۷۱، صص ۴۲-۴۳). سادات ابطحی از سران شولستان بوده‌اند و در فہلیان زندگی می‌کردند و از جمله خرده مالکینی بودند که مالک قسمت‌هایی از املاک ممسنی از جمله بوان، قسمتی از روستان گوسنگان، بخشی در پیراشکفت جاویدلہ و مقداری در بی‌بی حکیمه بودند که در سال ۱۳۱۰ ش. توسط میرزاامان‌الله کلانتر فہلیان ثبت شد (کریمی^۱، مصاحبه، ۱۳۹۱). علاوه بر این، طایفہ بکش در حوالی اردکان، مالک منطقہ مرغوبی به نام سربست بودند که به علت کشمکش‌های میرعباس یاغی و مردم منطقہ، آن ملک مرغوب را به میرزا محمدباقر خان خلیلی که یکی از متمکین و مالکین شیراز بود فروختند و خود را از این مخمصه نجات دادند (بیات، ۱۳۶۵، ص ۲۹).

به استناد منابع محلی و معمرین منطقہ، اراضی خالصہ ممسنی که به معین‌التجار واگذار شد، شامل سه روستا از نواحی کوهستانی ممسنی، بکش، و جاوید است (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۷). ملاگر گعلی صادقی می‌گوید: «از قرائن، چهار روستا در ناحیہ ممسنی متعلق به خالصہ دولت در دست تیولداران بوده است که ساکنین آن نیز همیشه معترض این معامله بوده اند ... و به همین علت وصول بهره مالکان تیولداران به مانع برمی‌خورد و چیزی به دست مالک و مستأجر نمی‌رسید» (صادقی، ۱۳۷۷، ص ۹۲). مرز ممسنی، در این دورہ، از یک طرف تا کهمره سرخی نزدیک به شیراز، از طرف دیگر کنار تخته، بی‌بی حکیمه، بابا کلان، سرگچینه بویراحمد؛ و از طرف دیگر تا همایجان، رودبال، و کهمرکاکان کشیده شده بود (کریمی، مصاحبه، ۱۳۹۱). با چنین محدوده جغرافیایی، تنها قصبہ فہلیان^۲، خومه زار^۳، و چنار شاه‌هیجان، به عنوان تیول به معین‌التجار واگذار شد. وی، با نفوذ، مکت، سرمایه، و حمایت قاجار توانست مالکیت منطقہ بکش، جاوید و رستم را به دست آورد (کریمی، مصاحبه، ۱۳۹۱). در ۱۳۱۸ ق.، معین‌التجار، با استفاده از قدرت حکومت و نفوذ در هیئت حاکمه و ایجاد دودستگی و نفاق بین خان‌های ممسنی، قراردادی مشتمل بر شش فصل و شش شرط را بر مردم تحمیل کرد که این قرارداد به امضای ۲۸ نفر از کلانتران، متنفذین محلی، و کدخدایان وقت ممسنی از جمله فتح‌الله خان جاویدی، نصرالله خان فرزند جعفرقلی خان رستم، امامقلی خان، ولد مرحوم شریف‌خان بکش، و جمعی از سران ایل ممسنی می‌رسد (سند ۱). معین‌التجار، در این قرارداد حتی بر فرآورده‌های درختان کوهی مثل کتیرا، زدو، بادام، و بنه مالیات بست. همچنین، خوانین منطقہ متعهد شدند مالیات روستاها و افراد تحت مدیریت

۱. کریمی، ایرج فرزند مرحوم ملاپهزاد که از کدخدایان تیره موسی عربی جاوید بود، نامبرده ۱۰۴ سال عمر کرد و به نقل از فرزندش زمان فتحعلی شاه قاجار را کاملاً به یاد داشت. وی انباردار انبار ینگستان معین‌التجار بوشهری بوده است. این انبار در سال ۱۳۲۵ ش. به دلیل حمله بویراحمدی‌ها در گردنہ سروان کشته بسته شد. در این جنگ ملاپهزاد کریمی حاج حسن‌قلی کریمی و کابهمن کریمی سرچریک طایفہ جاوید بودند.
2. Fahliyan
3. Kume Zar

خود را جمع‌آوری کنند و تحویل انبار بوشهری دهند. از این مالیات وصول شده ده درصد سهمیه خوانین بود. با عقد این قرارداد، معین‌التجار صاحب اراضی شولستان در طایفه بکش، جاوید، و رستم شد.

مشاوران معین‌التجار در طایفه بکش، سیدمحمد کاظم موسوی و فرزندش عبدالحسین بودند که به ترتیب به نام آنها در اسناد ۴ و ۵ و دیگر اسناد ملکی و همچنین در سند شماره ۸ و دیگر اسناد ملکی اشاره شده است. این دو نفر، به اداره امور ملکی معین‌التجار در اراضی بخش بکش مشغول بودند. اداره اراضی طایفه جاوید به دست ملا نصرالله شریفی و پسر او ناصر و بعدها یاسر شریفی که نام وی در سند ۱۲ آمده است انجام می‌گرفت. در خصوص طایفه رستم باید گفت که انجام کارهای اراضی آن بخش نیز بر عهده حاج سیدمحمد کاظم موسوی و ناصر شریفی بود (موسوی، مصاحبه، ۱۳۹۰).

به این ترتیب، معین‌التجار با همراهی قوای دولتی و با تسلط بر خان‌ها و کدخدایان محلی و صرف هزینه‌های زیادی توانست بر اوضاع مسلط و با احداث دو مرکز فتوادی، یکی در تل کنار نورآباد که بعدها به دلیل مالکیت معین‌التجار «مالکی» نام گرفت؛ و دیگری در روستای مصیری رستم به نام سرکاری، منطقه‌های ممسنی را در اختیار گرفته و از طریق اعمال خود، به سلب قدرت از خوانین مخالف پردازد. تضاد بین مالکیت معین‌التجار بوشهری و منافع خوانین منطقه، به‌ویژه امام‌قلی خان رستم، باعث بروز تشنج‌ها و لشکرکشی دولتیان به ممسنی گردید. آنگونه که اقتداری بروز جنگ را امری حتمی می‌داند و می‌گوید: «مرحوم معین‌التجار بوشهری به علت نفوذ در دستگاه حکومت مرکزی، همواره متوسل به دولت بوده و خوانین منطقه بواسطه داشتن اسلحه و قدرت‌های محلی همواره متکی به جنگ و جدال و ایستادگی در برابر قوای دولتی بوده‌اند، پس نایره جنگ روشن بوده و زد و خورد پایان ناپذیر بوده است (۱۳۵۹، ص ۵۸۵).

جنگ جهانی اول، ضعف قدرت مرکزی، و اغتشاشات داخلی، از جمله عواملی است که باعث شد مخالفان محلی معین‌التجار، قدرت زیادی کسب کنند و مقدمات طرح‌های خود را برای در هم شکستن مالکیت بوشهری و عمال آن در منطقه، جامه عمل بپوشانند. امام‌قلی خان، دو ضلع مثلث قدرت خود یعنی میرغلوم و کی لهراسب را برای تکمیل اضلاع قدرتش هماهنگ کرد. حمله کی لهراسب و میرغلوم به فهلیان، در سال ۱۳۰۰ ش. (حبیبی، ۱۳۷۱، ص ۳۵۲)، دلیل روشنی بر اتحاد این سه شخص جهت تحقق اهدافشان است. معین‌التجار، پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول، در صدد برآمد تا با استفاده از نفوذش در مرکز، مخالفان محلی خود را که در آشوب‌های آن سال‌ها به انسجام قدرتمندی دست یافته بودند از میان برداشته و مالکیت خود را بر املاک یاد شده

1. Tol Konar



نهادینه سازد (بیات، ۱۳۷۳، ص ۵). با وجود همکاری‌های زیادی که قوای دولتی با خانواده بوشهری برای سرکوب مخالفان به عمل آوردند، جوادبوشهری (ملقب به امیرهمایون)، پسر معین‌التجار، که در فارس به نمایندگی پدرش به امور رسیدگی می‌کرد به نیرویی که نصرت‌الدوله، فرمانفرمای وقت فارس، برای اعزام به ممسنی فراهم ساخته بود، راضی نشد و قوایی معادل ۵۰ سرباز و یک عراده توپ درخواست نمود (بیات، ۱۳۷۳، ص ۵). با توجه به بار مالی این درخواست، نصرت‌الدوله از وزارت داخله کسب تکلیف کرد و وزارت داخله ضمن تأیید درخواست امیرهمایون و تأکید بر اعزام حدود ۱۰۰ سرباز به ممسنی، دستور داد که یکی از توپ‌های کوهستانی پلیس جنوب نیز همراه با قوای اعزامی ارسال شود. پس از اعزام نیروهای یادشده، به فرماندهی سرتیپ ابوالحسن خان پورزند، فرمانده تیپ فارس، و تحت سرپرستی امیرهمایون بوشهری به ممسنی، درگیری‌های میان آنها و نیروهای مردمی مخالف تسلط معین‌التجار بر ممسنی شروع شد. در آبان ۱۳۰۰ [در زمان احمدشاه قاجار] نیروهای محلی به رهبری امام‌قلی خان رستم، کوشک و تل اسپید را تخلیه و به سمت نوگک عقب نشینی کرد. پس از این درگیری‌ها، معین‌التجار در تلاش بود تا نیروهای دولتی از منطقه خارج نشوند با این توجیه که «... هرگاه برگردند دیگر نظم و امتیازی نخواهد ماند...» (بیات، ۱۳۷۳، ص ۵). این نخستین جنگ نیروهای دولتی علیه ائتلاف نیروهای امام‌قلی خان رستم و بویراحمدی‌ها بود. در سال ۱۳۰۷ ش، ابوالحسن خان پورزند به نیروهای امام‌قلی خان رستم و بویراحمدی‌هایی که به کمک وی آمده بودند، در ارتفاعات دورگ مدو [که به همین نام در بین ساکنان محلی به جنگ دورگ مدو شهرت دارد] حمله برد؛ اما با برجا نهادن تلفات سنگین، مجبور به عقب‌نشینی شدند. پورزند، پس از این شکست، از کلانتران قشقایی کمک گرفت و نیروهایی از طوایف دره‌شوری و کشکولی ایل قشقایی به منطقه درگیری گسیل شدند. درگیری دو گروه به شکست نیروهای دولتی انجامید به گونه‌ای که تنها سرتیپ پورزند با سرباز تحت امرش فرار نمود و دیگران کشته یا تسلیم منازل محلی شدند (بیات، ۱۳۶۵، صص ۴۰-۴۳). شکست به حدی برای دولت مرکزی سخت بود که پورزند از سمت خود عزل و محمدخان شاه‌بختی به جای او منصوب شد. وی نیز در سرکوب مخالفان توفیقی نیافت و سرانجام با وساطت سردار فاتح‌بختیاری و به گروگان بردن حسین‌قلی خان رستم، فرزند امام‌قلی خان رستم، نوعی سازش موقتی فراهم شد. در این مصالحه، قرار بر این بود که عشایر متخاصم، اسلحه خود را تحویل دولت دهند که این کار عملاً انجام نشد. بیات، بر این باور است که این جنگ از دو جهت به نفع عشایر منطقه بود: ۱. دستیابی عشایر به سلاح‌های دولتی در قالب غنایم جنگی یا در قالب چریک‌های همیار دولتی؛ و

۱. پسر سوم معین‌التجار بود که در سال ۱۳۷۵ ش/ ۱۸۹۶ متولد شد. وی نماینده مردم تهران در مجلس هفتم شورای ملی بود. او تحصیلات خود را در تهران و اروپا انجام داد و به زبان‌های انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و با دختر امین‌الضرب دوم ازدواج کرد و از همه مشهورتر بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲، صص ۲۶۱-۲۶۲)



۲. پذیرش اندیشه امکان‌پذیر بودن شکست نیروهای دولتی، به‌ویژه در اذهان عشایر قشقایی (بیات، ۱۳۶۵، ص ۴۴).

با وصلت اشرف پهلوی با مهدی بوشهری نفوذ معین‌التجار و خانواده او در دربار پهلوی بیشتر گردید. اشرف [دختر رضاشاه] در مسافرتی به پاریس عاشق فردی به نام مهدی بوشهری شد، مهدی بوشهری از خانواده بزرگ و ثروتمند بوشهری است. اشرف، عاشق این پسر شد و به اصرار به محمدرضا گفت که حتماً با او ازدواج کنم، محمدرضا موافقت کرد (فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱). شعاع قدرت معین‌التجار در دولت مرکزی بیشتر شد. او به یقین می‌داند که قدرت امام‌قلی خان رستم به واسطه حمایت خوانین و نیروهای محلی بویراحمادی است. بنابراین، با اصرار به رضاشاه و تأکید بر این نکته که شورش و گردن‌کشی عشایر عامل زوال قدرت سلطنت است وی را تشویق به سرکوب عشایر ممسنی و بویراحمادی کرد. سال ۱۳۰۸ ش. خواسته معین‌التجار عملی شد. جنگ آغاز شد و نیروهای دولتی بعد از چندین برخورد با نیروهای محلی به سرپرستی کی‌لهراسب و برخی خوانین بویراحمادی، به تعقیب نیروهای محلی پرداختند. جنگ و گریز ادامه یافت تا اینکه نیروهای محلی به تنگ تامرادی^۱ رسیدند. نیروهای قشقایی، به دلیل اشراف بر جنگ‌های کوهستانی و چریکی توصیه نمودند که نیروهای دولتی از تعقیب نیروهای شورشی در کوه‌ها و مناطق صعب‌العبور پرهیز کنند. فرماندهان نظامی توجه ننمودند و نیروهای دولتی با وظایف زیر وارد تنگ تامرادی شدند:

۱. گردان اول، هنگ رضاپور مأمور اشغال ارتفاعات شرقی تنگ و تأمین جناح راست؛
۲. گردان اول هنگ پهلوی مأمور اشغال ارتفاعات غربی تنگ؛
۳. هنگ نادری، به فرماندهی سرهنگ احمد معینی، مأمور حفظ عقبه عمده قوا؛ و
۴. یک گروهان سرباز و هشت تفنگچی قشقایی به فرماندهی سروان نظام‌الدین دیا مأمور حفاظت تدارکات و بنه ستون.

نیروهای دولتی با ورود به تنگ تامرادی در دام و محاصره نیروهای شورشی محلی قرار گرفتند که این امر باعث وارد شدن تلفات جانی به نظامیان و شکست آنها شد. سرانجام، این منازعه، با میانجیگری بختیاری‌ها و با تسلیم شدن نیروهای شورشی به مصالحه انجامید (بیات، ۱۳۶۵، صص ۹۲-۹۹). بوشهری، در ۱۳۱۰ ش. به خارج از کشور تبعید شد و در ۱۳۱۲ ش. در سن ۹۷ سالگی فوت کرد و فرزندانش به خارج از کشور مهاجرت کردند.

امام‌قلی خان رستم، شکرالله خان، و سرتیپ خان بویراحمادی در ۱۳۱۳ ش. در زندان قصر، تیر باران شدند. رضاشاه، به دلیل بحران‌ها و تنش‌های ناشی از مالکیت معین‌التجار، این منطقه را خالصه اعلام کرد. به این معنی که یک‌ونیم دانگ به خوانین و یک‌ونیم دانگ

1. Tamoradi

این جنگ، به دلیل محل وقوعش در
بین ساکنین محلی به جنگ تامرادی
مشهور است.

۲. برای اطلاع از جزئیات جنگ ر. ک.:

بیات، کاوه (۱۳۶۵)، شورش عشایر

فارس سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷،

تهران: نشر نقره.



به دولت و سه دانگ دیگر به بوشهری تعلق گرفت. بعد از مدتی، دولت آن یک‌ونیم دانگ را به خوانین فروخت و مدتی بعد خوانین، آن سه دانگ دیگر را نیز از بوشهری‌ها خریدند (شهشهانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹). اداره مالیه، در ۱۳۱۲ ش. در نورآباد تأسیس شد و املاک ممسنی به‌عنوان خالصه‌جات ثبت شد (موسوی، مصاحبه، ۱۳۹۰). ورثه مرحوم بوشهری اعتراض کردند و طبق احکام صادره در ۱۳۲۲ ش. دو دانگ از اراضی بخش رستم، یک‌ونیم دانگ از اراضی بخش بکش، و یک دانگ از اراضی قصبه فهلیان و طایفه جاوید به ذوالحقوق و کشاورزان اختصاص یافت. در ۱۳۲۵ ش. دو دانگ از بخش رستم به حسین‌قلی‌خان رستم و یک‌ونیم دانگ از بخش بکش به ولی‌خان و محمدعلی‌خان کیانی واگذار شد. حسین‌قلی‌خان به این حکم اعتراض کرد که نتیجه آن واگذاری یک دانگ دیگر از اراضی منطقه رستم به حسین‌قلی‌خان بود. اسناد مربوط صادر گردید و اراضی ممسنی بین خانواده بوشهری، خوانین، و دولت با نام عمومی وقف تقسیم شد. در حال حاضر، اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان ممسنی به استناد وقفنامه معین‌التجار بوشهری در سال ۱۳۲۲ ق. به میزان یک‌ونیم دانگ از مالکان سند ثبتی اجاره دریافت می‌کند و براساس وقفنامه، آن را هزینه می‌کند.

نتیجه‌گیری

مظفرالدین شاه، تحت تأثیر عواملی که در این پژوهش ذکر شد، طی فرمانی در ۱۳۱۷ ق. اراضی خالصه سه روستای فهلیان، خومه‌زار، و چنار شاه‌یجان را در شولستان، به معین‌التجار بوشهری واگذار کرد. وی، با ایجاد تفرقه ایلی و رقابت درون طایفه‌ای بر سر تصدی مقام کلانتری و همچنین با حمایت انگلیسی‌ها و خوانین قشقایی و نیروهای دولتی تمام اراضی سه منطقه بکش، جاوید، رستم را به تصرف خویش درآورد.

به استناد اسناد محلی کشاورزان در طایفه مرکزی بکش، از زمان شاه‌تھماسب صفوی تا مظفرالدین شاه، این اراضی از طریق ارث، خرید یا احیای زمین‌های موات تحصیل شده بود. لذا اراضی خالصه نبود و حکومت وقت با اجبار و زور اراضی خصوصی مردم را به معین‌التجار واگذار کرد. بنابراین، واگذاری یا فروش مال غیر به هر طریقی باطل بود و مبنای شرعی و وجاهت قانونی نداشت.

بی‌شک واگذاری‌های غیرقانونی این اراضی موجب پایمال شدن حقوق بسیاری از روستاییان، کشاورزان، و خرده مالکان در منطقه شولستان گردید. این فرآیند، باعث ایجاد نارضایتی‌های گسترده همراه با شورش و تنش‌های سیاسی و اجتماعی در این منطقه شد. از آن روزگار تاکنون، مردم نسبت به این قضیه معترض بوده و همچنان از طرق گوناگون،

از جمله تنظیم شکایت و مراجعه به محاکم قضایی پیگیر احقاق حقوق خود هستند.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب* (چ ۱۲). (کاظم فیروزمند و دیگران، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۶۵). *همه افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی (در آثار منتشر نشده در دوران قاجار)*. تهران: آگاه.

اسکارمان (بی تا). *گوش لره‌های جنوب غربی*. بی جا: بی نا.

اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری* (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.

اقتداری، احمد (۱۳۵۹). *خوزستان، کهگیلویه و ممسنی*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

اوبرلینگ، پیر (۱۳۸۳). *کوچ نشینان قشقایی* (فرهاد طیبی پور، مترجم). تهران: انتشارات شیراز.

ایرجی، ناصر (۱۳۸۰). *ایل قشقایی در جنگ جهانی اول*. تهران: شیرازه.

باری یر، جولیان (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران*. تهران: انتشارات حساب رسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.

بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایر فارس سالهای ۱۳۰۹-۱۳۰۷*. تهران: نشر نقره.

..... (۱۳۷۲، تابستان و پاییز). معین‌التجار بوشهری و لشکر کشی او به ممسنی. *گنجینه اسناد*، ۳ (۲ و ۳).

جنگنامه کشم و جرون نامه (محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیر اندیش، مصححان). تهران: میراث مکتوب.

حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری* (چ ۳). (منصور رستگار فسایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.

خطیب، محمد علی (۱۳۷۴). *اقتصادی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

دوید، بارون (۱۳۸۵). *سفرنامه لرستان و خوزستان* (محمد حسن آریا، مترجم). تهران: علمی فرهنگی.

رضایی، عزیز (۱۳۸۸). *تاریخ جغرافیا و فرهنگ ممسنی*. نورآباد ممسنی: فریاد کویر.

سامی، علی (بی تا). *راهنمای شاپور کازرون*. بی جا: اداره کل موزه ها و بناهای تاریخی.

سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*. تهران: امیرکبیر.

سدیدالسلطنه کبابی، محمد علی (۱۳۶۲). *سفرنامه سدیدالسلطنه*. تهران: بهنشر.

سعیدی نیا، حبیب الله (۱۳۹۰). معین‌التجار بوشهری و احیای تجارت دریایی ایران در خلیج فارس. *پژوهشنامه*

خلیج فارس (عبدالرسول خیر اندیش و مجتبی تبریز نیا، کوششگران). تهران: خانه کتاب.

_____ (۱۳۸۹). *گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار*. بوشهر: دانشگاه

بوشهر، انتشارات نور گستر.

سیاح محلاتی، محمد علی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح* (سیف الله گلکار، مصحح). تهران: ابن سینا.

سیف، احمد (۱۳۶۹). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*. تهران: سعدی.

سیف‌الهی، سیف‌الله (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران* (مجموعه مقاله ها و نظرها). تهران: پژوهشکده المیزان.



شجیعی، زهرا (۱۳۷۱). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی* (ج ۴). نمایندگان مجلس ملی. تهران: سخن.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدیر.

شهشهبانی، سهیلا، (۱۳۶۳). *چهار فصل آفتاب*. تهران: ققنوس.

صادقی، ملاگر گعلی (۱۳۷۷). *ممسنی دشتی پراز نون و تشتی پراز خون*. شیراز: کوشا.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)*. (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گسترده.

غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). *گلشن مراد* (غلامرضا طباطبایی مجد، کوششگر). تهران: زرین.

فراشبندی، علیمراد (۱۳۶۵). *جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

فردوست، حسین (۱۳۷۱). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* (ج ۵). تهران: اطلاعات.

فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)* (احمد تدین، مترجم). تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.

فهرس التواریخ (۱۳۷۳). عبدالحسن فدایی و هاشم محدث، مصححان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۴، اردیبهشت). *یغما*، ۲۰۲.

کارکنان وزارت انگلستان مستقر در هندوستان (۱۳۸۰). *فرهنگ جغرافیای ایران* (کاظم نادریان، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

کریمی، ایرج (۱۳۹۱/۲/۲۸). (مصاحبه).

گرمودی، میرزافتاح خان (۱۳۷۰ و ۱۳۵۹). *سفرنامه ممسنی* (فتح الدین فتاحی، کوششگر). تهران: انتشارات مستوفی.

گزارش های سالانه سرپرستی کاکس، سرکنسول انگلیس در بو شهر (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م ۱۳۲۹-۱۳۲۳ هـ

ق) (۱۳۷۷). (حسن زنگنه، مترجم). تهران: پروین.

لمبتون، آن. ک. س (۱۳۶۳). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: امیرکبیر.

لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷). *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی، اسناد و حقایق درباره تاریخ نفوذ*

اروپاییان در ایران (۱۹۱۹-۱۸۶۰ م). (مریم میر احمدی، مترجم). تهران: معین.

مجیدی کرابی، نور محمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای ممسنی*. تهران: علمی فرهنگی.

محمود، محمود (۱۳۴۵). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم* (ج ۶). تهران: اقبال.

معتضد، خسرو (۱۳۶۶). *حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران*. تهران: جانزاده.

موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه* (ابوالقاسم سری، مترجم). تهران: توس.

موسوی، عبدالحسین (۱۳۹۰/۹/۷). (مصاحبه).

نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۴). *ایلات فارس و قدرت های خارجی از مشروطیت تا سلطنت رضا شاه*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه.

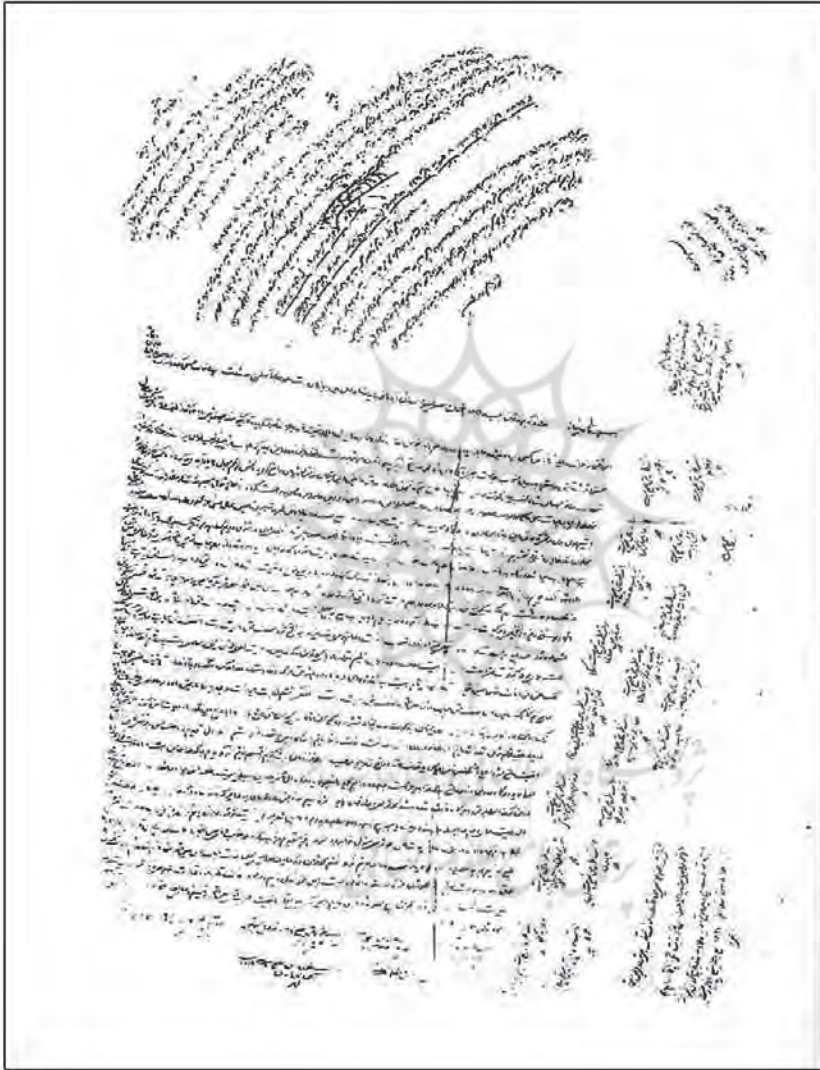
و ثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.



وقایع الانفاقیه، مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری (۱۳۶۲).
(علبی اکبر سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران.
همتی، ابوذر (۱۳۷۳). ایل ممسنی و خاندان زند. خلاصه مجموعه مقالات کنگره بزرگ زندیه (محمد علی
رنجبر، کوششگر). شیراز: بنیاد فارس شناسی، نشر قلمکده.



اسناد



سند ۱

عنوان سند قرارداد معین التجار و خوانین
منطقه شولستان
ماخذ اداره ثبت اسناد شهرستان ممسنی سند
۱۳۱۸ هجری قمری
طبق این سند با عقد قراردادی مشتمل برشش
فصل وشش شرط بین معین التجار، کلانتران،
و خوانین منطقه، اراضی خالصه شولستان به
معین التجار واگذار شد.



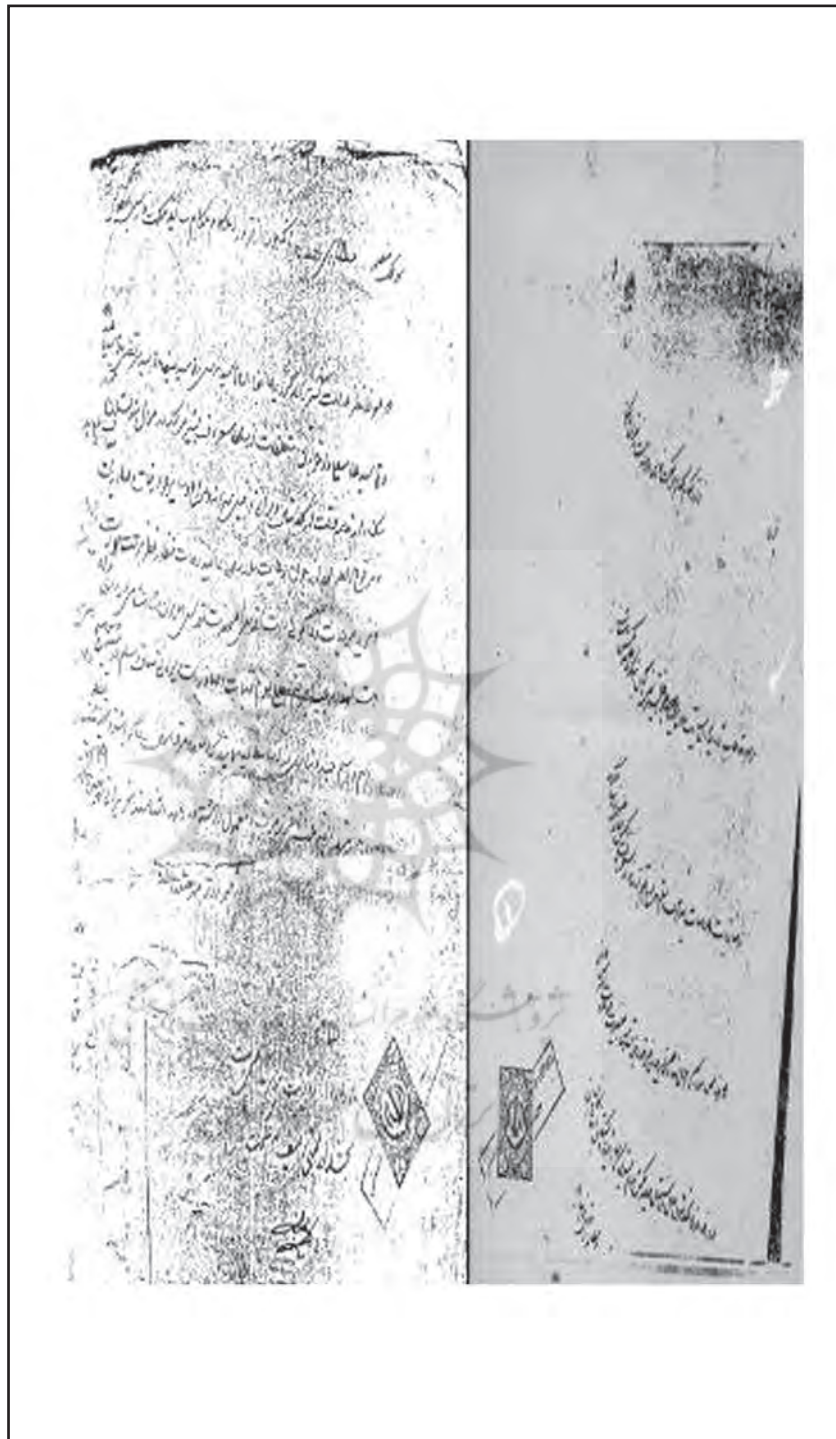
سند ۲

عنوان سند تقسیم نامه املاک بکش
 این سند متعلق به زمان شاه طهماسب صفوی
 است که تقسیم نامه ملکی در منطقه بکش
 توسط خواجه محمد حسین هزارسی از خرده
 مالکان قدیمی شولستان بین فرزندان
 محمد باقر خان و حاتم خان بکش نشان
 می دهد.



سند ۵

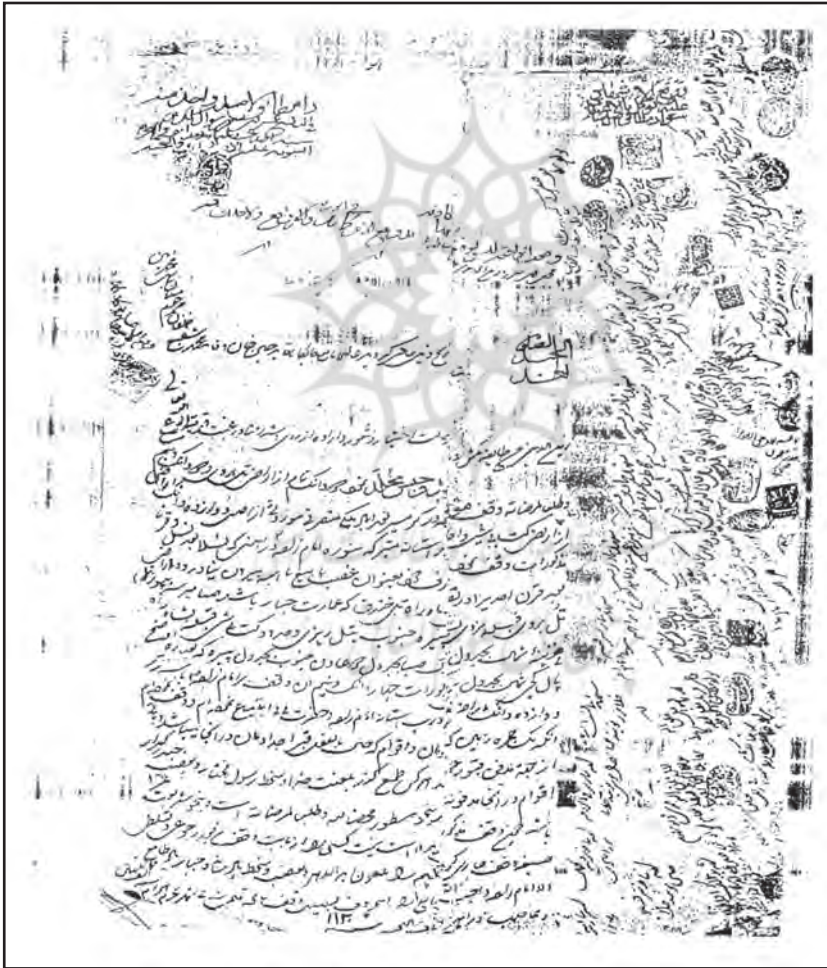
این سند متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است که معامله پنج دانگ ملکی معروف به کنتان در منطقه بکش بین آقایان حاتم خان، فرزند مرحوم قایدشیر احمدعلیوندی از طایفه بکش، و سادات شیرمرد، فرزندان سید محمد کاظم موسوی را نشان می دهد.



سند ۶

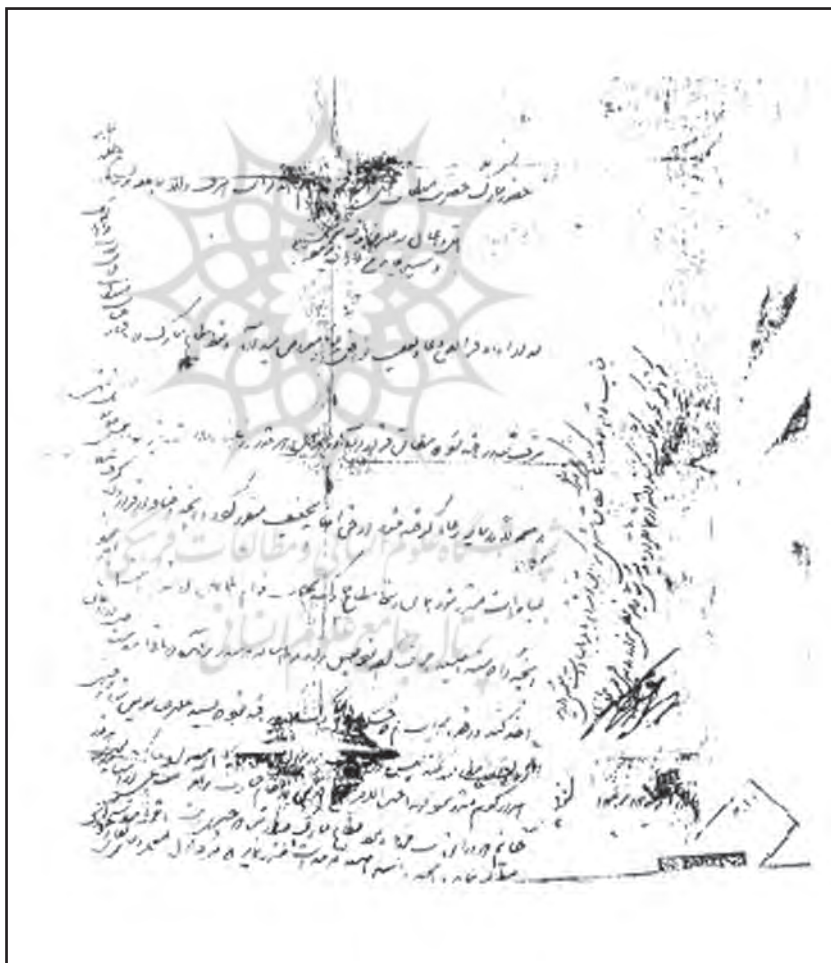
این سند، مرقومه معتمدالسلطنه است که سادات شولستان را به دلیل احترام به سلسله سادات و دعاگویی آنها در حق ذات اقدس همایونی از تمام مالیات‌ها و عوارض معاف کرده است.





سند ۹

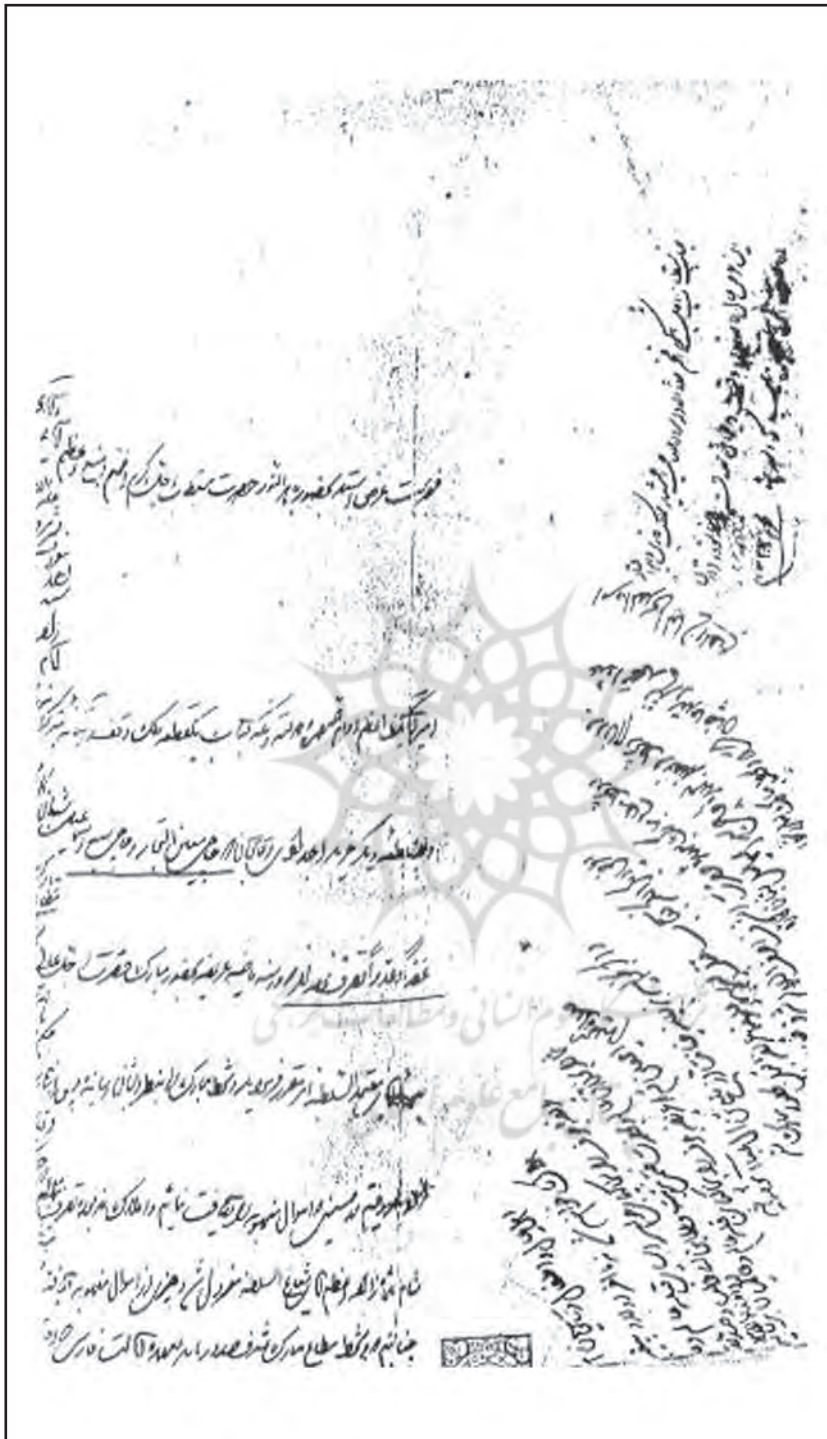
این سند، متعلق به زمان شاه سلطان حسین صفوی است که وقفنامه ملکی موروثی از اراضی دوازده دانگ کتبی شیر در منطقه بکش که نسل بعد از نسل و قرن بعد از قرن به قاید حسن خان و محمد شفیع خان تعلق داشته و توسط آنها وقف آستان مقدس امامزاده درب آهنی شده است.



سند ۱۰

این مرقومه، شکواییه سید علی رضا
وسیدعابدین به نواب اشرف است. دست خط
نواب اشرف به قوام می‌رسد و تأکید دارد که
ثلث زراعت سادات در ممسنی به آنها تعلق
دارد و باید در حق آنها تخفیف داد و آنچه که
اضافه بر قرارداد گرفته، مسترد شود. همچنین،
آقای بوشهری ذیل این نامه در سال ۱۳۲۲ ق. به
قوام‌الملک، نماینده خود، دستور داده که باید
مطابق شرحی که قبلاً نوشتیم با سادات برخورد
گردد تا تجدید شکایت نکنند.





سند ۱۱

این مرقومه، شکواییه سادات شیرمرد به صدراعظم اتابک، درخصوص تصرف عدوانی و غصبی زمین وقفی آستانه مقدس شیرمرد و چندین قطعه زمین آباواجدادی تسط حاج معین التجاریوشهری وحاج اسماعیل شیانکاره و همچنین درخواست افراد متشاکلی برای رساندن مرقومه به پادشاه است. نامه به معتمدالسلطنه رسیده و او به شعاع السلطنه ارجاع داده که معزول می گردد. درنهایت، به سیداسماعیل شیانکاره مراجعه شده و معین التجار به مؤیدالدوله، والی فارس، می نویسد که به عرض حال آنها رسیده شود تا آسوده حال باشند.



